

ترقی میکنند. دستمزدها بالاتر، بخش بزرگتری از جمعیت کارگری را بسوی محیط ممتاز میکشد تا آنجا که مزبور از نیروی کار سیراب گردد و مزد هاد رطول زمان از نو بسطح متوسط گذشته می خود برسند و بسا چنانچه کارگران، زیاده از اندازه بد آنجا روی آورده باشند، دستمزدها تنزل نکند. آنگاه نه تنها روی آوردن کارگران بسوی شعبه ی صنعتی مورد بحث قطع میشود بلکه حتی هجرت جا یگزین آن میگردد. اقتصاد دان گمان میبرد که همین جا "این و کیف" را دریافته است، با افزایش دستمزدها، افزایش مطلق کارگران و با افزایش مطلق عددهی کارگران، تقلیل دستمزدها، ولی وی در واقع فقط نوسان موضعی بازار کار را در محیط تولیدی خاص می بیند، وی تنها پدیده ی توزیع جمعیت کارگری را در محیط های مختلفه ای می بیند که سرمایه بنا بر نیازمند بهای متغیر خود در هر يك از آنها جا یگزین میشوند در دوره های رکود و رونق میانه، سپاه ذخیره ی صنعتی بر سپاه کارگران فعال فشار وارد میکند و در دوران سرریز و اوج بخواستهای آنان لگام میزند. بنا بر این اضافه جمعیت نسبی پاشنه ایست که قانون عرضه و تقاضای کار بر روی آن میچرخد. اضافه جمعیت نسبی، قانون مزبور را وارد میکند و این عمل خویش را مطلقا بمنزلهائی محدود کند که با آزبهره کشی و سیادت جوئی سرمایه تطبیق داشته باشد. اینک جای آنست که بیکی از شاهکارهای اقتصاد ستایشگر برگردیم.

بخاطر هست که هرگاه در اثر بکار افتادن ماشینهای تازه و یا توسعه یافتن ماشین آلات کهنه سهمی از سرمایه ی متغیر بدل بسرمایه ی ثابت شود، یعنی همان امری که موجب "در بند شدن" سرمایه و درست بهمین سبب باعث "آزاد ساختن" کارگر است، در نظر اقتصاد دان ستایشگر بعکس چنین تعبیر میشود که گویا این عمل سرمایه ای برای کارگر آزاد ساخته است. هم اکنون است که میتوان پیشروی ستایشگران را آنچنانکه باید ارزیابی نمود.

آنچه آزاد میشود تنها عبارت از کارگرانی نیست که مستقیما در نتیجه بکار بردن ماشین آلات حذف میشوند بلکه در عین حال شامل آن دسته از کارگرانی نیز میگردد که بایستی جانشین آنها میشوند و همچنین آن کارگران اضافی را در بر میگیرد که قاعدتا میبایستی در صورت توسعه ی عادی موسسه بر پایه ی قدیم جذب میگرددند. اینک آنان همه "آزاد شده اند" و هر سرمایه ی مفروضی تازه ای که بخواهد وارد عمل شود میتواند از آنان استفاده کند. در صورتیکه این سرمایه درست برای آن کافی باشد که بازار را از همانقدر کارگر ماشین زده ی بی بازار ریخته آزاد نماید، خواه همین کارگران را جذب کند و خواه دیگران را بکار خواند، تا "نیرو" در مورد تقاضای عمومی کار صفر است. چنانچه سرمایه ی مزبور عددهی کمتری را بکار گمارد، آنگاه توده ی کارگران زائد نمومیکند و اگر تعداد بیشتری جلب نماید در آنصورت تقاضای عمومی کار فقط به نسبت کارگران شاغل اضافی بر کارگران "آزاد شده" افزایش مییابد. پس، آن رونقی، که بایستی سرمایه های اضافی جویای محل، بتقاضای عمومی کار میدادند، در هر صورت تا آن نسبتی که برای جلب کارگران بیرون ریخته کافی هستند، خنثی میشود. بد یگر سخن، مکانیسم تولید سرمایه داری خود مراقب است که رشد مطلق سرمایه با هیچگونه افزایش متناسب تقاضای عمومی کار همراه نباشد.

اینست آن وضعی که ستایشگر، جبران فقر، رنجها و فتنای احتمالی کارگران جایجا شده ی دوره ی انتقال میخواند، یعنی دوره ای که آنها را در سپاه ذخیره ی صنعتی تبعید کرده است!

تقاضای کار و رشد سرمایه یکی نیستند، چنانکه عرضه ی کار و نمو طبقه کارگر یکی نیستند. ولی این بد انسان نیست که گسوسی و نیروی مستقل از یکدیگر در هم تا "شیر" میکنند. *Les dés sont pipés* (طاسها قلب شده اند). سرمایه در هر دو جهت عمل میکند. هر چند انباشت سرمایه از سوشی بر تقاضای کار میافزاید، از سوی دیگر عرضه ی کارگرانی را که "آزاد ساخته است" افزایش میدهد، و در عین حال فشار غیر شاغلین بر کارگران شاغل، اینان را وارد میکند که مقدار بیشتری کار روان سازند و لذا اتحاد معینی عرضه ی کار را از عرضه ی کارگران، مستقل میسازد. حرکت قانون عرضه

تقاضای کار، استبداد سرمایه را بر این بنیاد تکمیل میکند.  
بنابراین بمحض اینکه کارگران به راز پشت پرده پی میبرند و باین نتیجه میرسند که هر قدر آنها بیشتر کار میکنند و بر ثروت دیگران میافزایند و هراندازه که نیروی بارآور کارشان رشد میکند، باز نقش آنها، حتی بمنزله‌ی وسیله‌ی بهره‌وری سرمایه، برای خودشان همواره بی ثبات تر میگردد، بمحض اینکه کشف میکنند که تشدید درجه‌ی رقابت بین خود آنها بی چون و چرا وابسته ب فشار اضافه جمعیت نسبی است و بالنتیجه تا میکوشند بوسیله‌ی اتحاد به های کارگران و غیر آن همکاری حساب شده ای بیسوسن شاغلین و غیر شاغلین سازمان دهند تا عواقب ویران کننده‌ی این قانون طبیعی تولید سرمایه داری را نسبت بطبقه خویش رد هم شکنند و یا آنرا سست تر کنند، آنوقت است که صدای اعتراض و فریاد سرمایه و اقتصاددان حامی آن بلند میشود که ای امان بقانون "جاویدان" و گویا "مقدس" عرضه و تقاضا لطمه وارد شده است. در واقع هرتواقتی که بین کارگران شاغل و غیر شاغل انجام گیرد، بازی "تمیز" این قانون را مختل میسازد. ولی از سوی دیگر بمحض اینکه مثلاً در مستعمرات اوضاع و احوال مخالف مانع از ایجاد سپاه ذخیره‌ی صنعتی میشود و بدان وسیله از وابستگی مطلق طبقه‌ی کارگر بطبقه‌ی سرمایه دار جلوگیری میکند، آنگاه سرمایه دست بعصیان میزند و بیاری سانچو پانسا (۲) ی عامی خود علیه قانون "مقدس" عرضه و تقاضا برمیخیزد و میکوشد تا با وسائل قهرآمیز آنرا رام نماید.

#### ۴- اشکال وجودی گوناگون اضافه جمعیت نسبی -

##### قانون عام انباشت سرمایه داری

اضافه جمعیت نسبی با انواع سایه روشنهای ممکن وجود دارد. هر کارگر طی زمانیکه نیمه کار میکند و یا اصلاً شاغل نیست، از آن اضافه جمعیت نسبی است. صرف نظر از اشکال عدده ای که ادوار بر میگردد و ناشی از تغییر مراحل در صنعتی هستند و گاه در جریان بحرانها صورت حاد و زمانی در دوران کساد و رکود حالت مزمن بخود میگیرند، اضافه جمعیت نسبی مستمرا دارای سه شکل است: شکل روان، شکل پنهان و شکل آرام.

در مراکز صنعت بزرگ - کارخانه ها، مانوفاکتورها، آهن گدازها، معادن و غیره - گاه کارگران دفع میگرددند و زمانی عدده ی کثیری دوباره جذب میشوند، بنحویکه در مجموع، شماره ی شاغلین افزایش مییابد و لولاینکه همواره نسبت آنها بمقیاس تولید کاهش پیدا میکند. در اینجا اضافه جمعیت شکل روان و متحرکی دارد.

در کارخانه های حسابی و همچنین در همه ی کارگاههای بزرگ، یعنی جاهاشیکه ماشین آلات نقشی دارند و یا حتی فقط تقسیم کار جدید عملی شده است عدده ی کثیری مردان کارگرتا سپری شدن دوران جوانی خود مورد استفاده قرار میگیرند. پس از انقضا این مدت شماره ی کوچکی از آنان در این رشته ی صنعت قابل استفاده باقی میمانند در حالیکه منظما بیشتر آنان مرخص میشوند. این عدده یکی از اجزای اضافه جمعیت روان را تشکیل میدهند که با توسعه ی صنعت نمو میکند. بخشی از اینان مهاجرت میکنند یعنی در واقع فقط بد نهال مهاجرت سرمایه میروند. یکی از عواقب آن اینست که جمعیت زنان سرعسراز

(۲) Sancho Pança یا Pansa - درفش دار دن کیشوت Don Quichotte

قهرمان داستانی سروانتس Servantes نویسنده ی اسپانیولی که در سادگی و پهلالت زبانتد است. مقصود مصنف اشاره به اقتصاددانان ستایشگراست که مانند سانچو پانسا علتدار سرمایه اند.

جمعیت مردان نمومیکند. شاهد آن انگلستان است. این امر که افزایش طبیعی توده ی کارگری نیازمند بیهای آنهاست سرمایه را ارضا نمیکند و با این وجود از میزان آن احتیاجات تجاوز میکند، خود تضادی از حرکت سرمایه است. سرمایه بتعداد زیادی کارگر جوان و بمیزان کمتری بکارگر مرد احتیاج دارد. این تضاد چشم گیرتر از آن تضاد دیگر نیست که از کمبود دست و بازوی کارشکایت میشود و در همان حال هزاران نفر کارگر از آنجهت بیکارند که تقسیم کار، آنها را برشته ی معینی از صنعت زنجیر کرده است (۱۵). علاوه بر این، مصرف نیروی کار بوسیله ی سرمایه چنان سریع است که کارگران میانه سال اغلب کمابیش فرسوده بشمار می آیند. اینان در ردیف کارگران زائد قرار میگیرند و با از رتبه ی بالاتر بر تبه ای پائینتر رانده میشوند. درست در میان همین کارگران صنعت بزرگ است که مابکوتاهترین دوره ی عمر بمیخوریم. "دکتر لی (۱۶)، بازرسی منچستر، ثابت کرده است که در این شهر حدود متوسط دوره ی عمر برای طبقات مرفه ۳۸ سال و برای طبقه ی کارگر فقط ۱۷ سال است. در لیورپول برای طبقه ی اول مدت عمر متوسط به ۳۵ سال و برای طبقه ی دوم به ۱۵ سال بالغ میگردد. بنابراین نتیجه میشود که طبقه ی متاخره حواله ی بر سر عمر دارند (have a lease of life) که طول زندگی افراد آن بیش از دو برابر عمر هموطنان کم بخت تر آنهاست (۱۷).

در چنین شرایط برای اینکه این بخش از پرولتاریا بطور مطلق رشد کند شیوه ای لازمست تا بخش مزبور بتواند با وجود سرعت فرسایش عناصرش بر تعداد خودش بیافزاید. لذا لازمست که نسلهای کارگری با سرعت تجدید شوند (این قانون در مورد طبقات دیگر مردم معتبر نیست). این نیاز منسبتی اجتماعی از راه زود زناشویی، که نتیجه ی ضروری شرایطی است که کارگران صنعت بزرگ در آن زیست میکنند و نیز از راه استثمار اطفال کارگر که خود جایزه ای برای تولید آنهاست، برآورده میشود.

بمحض اینکه تولید سرمایه داری بر کشاورزی حاکم شد و یاد ر همان حدودی که این تسلط برقرار گردید، آنهاست سرمایه ای که در این بخش بکار افتاده بود موجب کاهش مطلق تقاضای کار در مورد جمعیت کارگران کشاورزی گردید، بدون آنکه، مانند صنعت غیر کشاورزی، این واژنش بوسیله ی ربایش (۱۸) بزرگتری جبران گردد. بنابراین بخشی از جمعیت روستائی دانشا در حال دورخیز بطرف پرولتاریای شهری یا مانوفاکتوری قرار داشت و در کمین اوضاع و احوال مساعدی برای انجام این تغییر بر بود (در اینجا مانوفاکتوری بمعنای هر صنعت غیر کشاورزی گرفته

---

(۱۵) طی شش ماهه ی آخر سال ۱۸۶۶ در لندن ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر کارگر بیرون ریخته شده اند. در گزارش کارخانجات مربوط بهمین شش ماه گفته شده است که: "اینکه میگویند تقاضا همواره عرضه را درست بموقع و در جائیکه لازم است فرامیخواند، بنظر نمیرسد مطلقا صحیح باشد. این امر لا اقل با عمل جور در نیساده است زیرا طی سال اخیر بسیاری از ماشینها مجبور شد بماند بمنا سبت کمبود نیروی کار خاموش گردند".

("Rep. of Insp. of Fact. for 31st Oct. 1866", P. 81)

Dr. Lee (۱۶)

(۱۷) از نطق گشایش کنفرانس بهداشتی بیرمنگام، ۱۵ ژانویه ۱۸۷۵، که بوسیله ی ج. چمبرلین J. Chamberlain، شهردار آنوقت و وزیر بازرگانی (سال ۱۸۸۳) ادا شده است.

(۱۸) واژنش و ربایش واژه هائی است که فرهنگستان در برابر دافعه و جاذبه وضع کرده است.

شده است ( ۸۱ ) .

بدینسان این سرچشمه ی اضافه جمعیت نسبی مستمرا جاری است . ولی جریان دائمی آن بسوی شهرها ، خود وجود يك اضافه جمعیت نهائی را در روستا فروز میدارد ، که وسعت دامنه ی آن تنها هنگامی مرئی میگردد که مجاری سیلان بطور استثنائی کاملاً گشوده شوند . بنابراین کارگر کشاورزی در تنگنای قنات بعد اقل در مستمزد قرار میگیرد و همواره يك پاد رلجن زار مسکنت و مستندی دارد .

سومین گروه اضافه جمعیت نسبی ، یعنی نوع آرام آن ، جزئی از سپاه کارگری فعال را تشکیل میدهد که اشتغال آن بکلی غیر منظم است . لذا این گروه مخزن بی پایانی از نیروی کار آماده بخدمت تحت اختیار سرمایه قرار میدهد . وضع زندگی گروه مزبور از سطح عادی متوسط زندگی طبقه ی کارگر پائینتر میافتد و همین امر آنها بصورت پایگاه وسیعی برای بهره کشی رشته های مخصوصی از سرمایه در میآورد . حد اکثر زمان کار و حد اقل مزد ، خصلت نمای این گروه است . ماسایقا باعده ترین قیافه ی این گروه ، ضمن بند مربوط به کارخانگی ، آشنا شده ایم . گروه مزبور مستمرا از میان کارگران زائد شده ی صنعت بزرگ و کشاورزی تشکیل میشود و افراد آن بویژه از کارگران رشته های صنعت در حال زوال برمیخیزند ، یعنی آنجا که کار مانوفاکتوری جانشین کار دستی میشود و کار ماشینی جای مانوفاکتوری را میگیرد . بعد ریح که وسعت دامنه ی انباشت و نیروی " زائد سازی " آن افزایش مییابد بر تعداد افراد این گروه نیز افزوده میشود . ولی در عین حال گروه مزبور رکنی از طبقه ی کارگر را تشکیل میدهد که خود نیز در تکثیر وجبا و دان ساختن خویش دخیل است ، بنحویکه نسبت بسایر عناصر این طبقه سهم بزرگتری در رشد مجموع جمعیت کارگران بدست میآورد . در واقع نه تنها تعداد متولدین و متوفیات ، بلکه وسعت مطلقی خانوارها نیز با مبلغ مستمزد در نسبت معکوس قرار میگیرند و لذا حجم وسائل معیشتی که تحت اختیار گروههای مختلفه ی کارگری است مشمول چنین تناسبی میشود . اگر این قانون جامعه ی سرمایه داری به وحشیان و حتی مستعمره نشینان ( ۸۲ ) تمدن اراغ میشود مملعانا بخردانه تلقی میگردد . این قانون ، زاد و ولد آن نوع حیوانات را بخاطر میآورد که افراد اضعیف و دایما مسود تعرض

( ۸۱ ) در سرشماری سال ۱۸۶۱ برای انگلستان و گال ۷۸۱ شهر با ۹۹۸ ۹۶۰ ۱۰ نفر جمعیت و برای دهات روستا فقط ۹ ۱۰۵ ۲۲۶ نفر شمارش شده است . در سرشماری سال ۱۸۵۱ ، ۵۸۰ شهر با جمعیتی تقریبا برابر مناطقی روستائی اطراف آنها ، ذکر شده بود . ولی در حالیکه جمعیت روستائی طی ۱۰ سال متعاقب آن فقط نیم میلیون افزایش یافته ، در ۵۸۰ شهر جمعیت در حدود ۱ ۵۵۴ ۰۶۷ نفر رشد کرده است . رشد جمعیت در روستا ۱۵٪ و در شهرها ۱۷۲٪ است . تفاوت درصد رشد مرهون مهاجرت از روستا به شهرهاست . سه چهارم مجموع رشد جمعیت مربوط به شهرهاست .

( " Census etc. " , III, P. 11-12 )

( ۸۲ ) colon ( در متن آلمانی Kolonist - ساکنین غیر بومی يك مستعمره را کولون میخوانند که ما مستعمره نشین ترجمه کردیم و نیز این کلمه به مزارعه کاران ، یعنی کسانی که زمین متعلق به دیگران را کاشت میکنند و مال الاجاره ی مالک را بصورت سهمی از محصول میپردازند اطلاق میشود ولی منظور مصنف گروههایی از اروپائیان است که در مستعمرات اقامت نموده اند و به کشت داری و استثمار مردمان بومی بشیوه های پیش از سرمایه داری مشغولند .

دیگراند (W).

سرانجام ، عمیق ترین رسوب اضافه جمعیت نسبی در منطقه ی مستند خیزی و تیره روزی جایگزین است . صرف نظر از ولگردان ، بزهکاران و روسپیان و خلاصه بفرهنگ لومسپن پسرولتاریا (Lumpenproletariat) بمعنای خاص ، این قشر اجتماعی ، خود مرکب از سه گروه است . اول آنها که قادر به کارند . کافیت نظری سطحی به آمار مستند خیزی انگلستان انداخت و دریافت که با هر بحران برعد . ی افراد این قشر افزوده میشود و در هر تجدید حیات کسب و کار از تعداد آن کاسته میشود . ثانیاً پتیمان و بچه مستندان . اینان نامزد های سپاه ذخیره ی صنعتند و در مواقع رونق بزرگ مانند سال ۱۸۶۰ ، سرعاً و دسته جمع در سپاه فعال کارگری وارد میشوند . ثالثاً وازدگان ، فاسد شدگان ، واماندگان . از این جمله اند کسانی که در نتیجه تقسیم کار برشته ی معینی پایند و بعد م تحرك محکوم شده اند ، آنها که از سن عادی کارگری تجاوز کرده اند و بالاخره قربانیان صنعت از قبیل معلولین ، بیمارشدگان ، بیوه زنان و غیره ، که تعداد آنان با بکار بست ماشین آلات خطرناک ، کار در معادن و کارخانجات شیمیائی و غیره ، روز افزون است . مستند سازی (Pauperisme) تشکیل دهنده ی نوانخانه ی سپاه فعال کارگری و پایند سپاه ذخیره ی صنعتی است . تولید آن ملازم با تولید اضافه جمعیت نسبی است و ضرورت آن نیز از ضرورت این ناشی میشود و هر دو ی آنها یکی از شرایط وجودی تولید سرمایه داری و توسعه ی غنا و ثروتند . مستند سازی جزئی از ریخت و پاش (faux frais) تولید سرمایه داری است ، ولی با وجود این سرمایه خوب میداند چگونه قسمت عمدی آنرا از سر خود وا کند و بگردن طبقه ی کارگر و طبقه ی کوچک متوسط بیاندازد .

هر قدر ثروت اجتماعی ، سرمایه ی بکار افتاده و وسعت و نیروی آن بزرگتر و بالنتیجه شماره ی مطلق پرولتاریا و نیروی بارآور کار آن زیاد تر باشد ، سپاه ذخیره ی صنعت بزرگتر است . همان علی که نیروی گسترش پاینده ی سرمایه را به پیش میراند نیروی کار استفاده پذیران نیز منبسط میسازد . بنا بر این مقدار نسبی سپاه ذخیره ی صنعتی با توان ثروت نمو میکند . ولی هر اندازه که این سپاه ذخیره نسبت بسپاه فعال کار بزرگتر باشد همانقدر اضافه جمعیت پایدار ، که فقرش بارنج کارش نسبت معکوس دارد ، متراکم تر است . و سرانجام هر قدر قشر ادگم طبقه ی کارگر و سپاه ذخیره ی صنعتی بزرگتر باشد مستند سازی رسمی بیشتر است . اینست قانون مطلق و عام انباشت سرمایه داری . این قانون نیز مانند قوانین دیگر طی تحقق یافتن خویش در نتیجه ی شرایط گوناگون ، دستخوش تغییر میشود ، کسه

(W) "بنظر میرسد که فقر برای توالد و تناسل مساعد است" (آدام اسمیت ، "Wealth of Nations"

B.I, ch. VIII, Edit, Wakefield, T. I. P. 195)

سوی بنا بقید ه ی کمپیش نظر باز و خوش قریحه ای چون گالیانی ، این خود یکی از موهبات خاص

الهی است : " مشیت خداوند بر این قرار گرفته است آنان که بکار سود مند ترین پیشه ها اشتغال

دارند فراوان زاده شوند ."

(Galiani ; " Della Moneta " , P. 78 )

" فقر ولو تا آخرین سرحد قحطی و شیوع بیماری برسد ، بجای آنکه مانع رشد جمعیت شود بیشتر به

ازد یاد آن گراپند . است "

( S. Laing ; " National Distress " 1844, P. 69)

پس از آنکه لینگ این مطلب را با آمار نشان میدهد بگفتار خود چنین ادامه میدهد : " چنانچه

همه ی مردم شرایط راحتی بدست میآوردند آنگاه بزودی جهان از مردمان تهی میشد ."

" If the people were all in easy circumstances, the world would soon be depopulated "

تحلیل آن از حد و کنونی تحقیق مآخارج است .

بدینسان میتوان به نامعقول بودن حکمت اقتصاددانی پی برد که بکارگران موعظه میکند تعداد خود را بنیازمند بهای ارزش افزائی سرمایه تطبیق دهند . مکانیسم تولید سرمایه داری و انباشت خود همواره این تعداد را بنیازمند بهای ارزش افزائی انطباق میدهد . نخستین کلام در راه این انطباق عبارت از ایجاد اضافه جمعیتی نسبی یا سپاه ذخیره ی صنعتی است و آخرین کلام آن فقر قشرهای دائم التزاید سپاه کارگری فعال و پایند آن یعنی مستعد سازی است .

قانونی که بموجب آن ، حجم بیش از بیش فزاینده ای از وسائل تولید میتواند بپرکت پشرفست بارآوری کار اجتماعی ، از صرف نیروی متحرک انسانی متصاعد آید ، بر پایه ی رژیم سرمایه داری ، که در آن بجای آنکه کارگر وسائل تولید را بکار برد وسائل تولید کارگرا مورد استفاده قرار میدهند ، بدانجاست میانجامد که هر قدر نیروی بارآور کار بالاتر است فشار کارگر بر وسائل اشتغالش بیشتر میشود و لذا شرایط زندگیش بی ثبات تر میگردد ، باید یگر سخن وی باید نیروی کار خودش را برای تکثیر ثروت دیگران بسا بمنظور ارزش افزائی سرمایه بفروش رساند . بنابراین رشد سریعتر وسائل تولید و بارآوری کار نسبت به جمعیت مولد ، در لسان سرمایه داری معکوسا بدینسان بیان میشود که جمعیت کارگری همواره سریعتر از احتیاج ارزش افزائی سرمایه نمو میکند .

در بخش چهارم بهنگام تحلیل تولید اضافه ارزش نسبی دیدیم که در درون سیستم سرمایه داری ، تمام اسلوهائی که بمنظور بالا بردن نیروی بارآور اجتماعی کار مورد استفاده قرار میگیرند بنیان شخص کارگر تمام میشوند و مسائلی که برای تکامل تولید بکار میروند بوسائل سیادت و بهره کشی تولید کنندگان مبدل میگردد ، کارگر را بصورت انسان ناقص معلول میکنند ، و برآمدل به بیچ و مهره ی ماشین میکنند ، هم زحمت و هم محتوی کار ویرا ناپود میسازند ، و هر قدر که علم و دانش بشا به ی نیروی مستقلی به پروسه ی کار منضم میگردد ، کارگر را نسبت به نیروی روانی آن پروسه بیگانه میکنند ، شرایط کار کارگر را تغییر شکل میدهند ، در اثنا کار ، استبدادی ناپخردانه و خصمانه بر وی روا میدارند ، زمان زندگی ویرا مبدل بزمان کار میکنند و زن و بیچه ی او را زیر چرخ جگر نات (a) سرمایه میاندازند .

ولی همه ی اسالیب تولید اضافه ارزش در عین حال اسلوهائی انباشت اند و هر توسعه ی انباشت بعکس وسیله ای برای گسترش آن اسالیب است . بنابراین چنین نتیجه میشود که هر قدر سرمایه انباشته تر میشود باید وضع کارگر ، اعم از اینکه میزان مزدش بالا یا پائین است ، بدتر شود . سرانجام آن قانونیکه اضافه جمعیت نسبی یا سپاه ذخیره ی صنعتی راه همواره با وسعت دامنه و نیروی انباشت در حال تعادل نگاه میدارد کارگر را محکومتر از میخهای هفائستوس ، که پرومته (a) را بصخره ها کو بید ، به سرمایه ملحق میسازد . قانون مزبور ، متناسب با انباشت سرمایه ، انباشت فقر را ایجاد میکند . پس انباشت ثروت در یک قطب در عین حال متضمن انباشت فقر ، جان کنی ، بندگی ، نادانی ، خشونت و انحطاط اخلاقی در قطب دیگر است یعنی در جانب آن طبقه ای که محصول متعلق به خود را بصورت سرمایه تولید میکند . علم اقتصاد این خصالت متناقض

(a) درباره ی چرخ جگر نات به صفحه ی ۲۷۲ مراجعه شود .

(a) Prométhée یا Prometheus - ایزد آتش بنا با ساطیر یونان باستان که بشا به نخستین بنیاد گزار تمدن انسانی تلقی میشود . پرومته پس از آنکه انسان را از گل و لای زمین ساخت برای آنکه بوی جان دهد آتش آسمان را از خدای خدایان ژئوس Zeus بسا ژوپتر Jupiter دزدید . برای تنبیه او بنا به دستور ژئوس ، هفائستوس Hephaïstus او را در کوه تفاز بصخره های سخت میخکوب نمود و سپس هرکول او را نجات داد .

انباشت سرمایه داری (۸۸) را با اشکال مختلفه بیان کرده است. با اینکه این نظریات تا حدودی پذیره-  
های همانند مربوط بشیوه های تولید ماقبل سرمایه داری را مطرح نموده اند ولی بهمین سبب پذیره های  
را که از بنیخ متفاوتند با هم در آمیخته اند.

راهب ونیزی اورتس (۹)، یکی از مصنفین بزرگ اقتصادی سده ی هجدهم، تضاد آشتی ناپذیر  
تولید سرمایه داری را بنحویه قانون طبیعی عام ثروت اجتماعی تلقی نموده است. " نیک و بد اقتصادی  
در یک کشور همواره در حال تعادلند ( il bene ed il male economico in una  
nazione sempre all'istessa misura)

فراوانی نعمت برای بعضی همواره برابر با کمبود همین نعمت برای دیگران است. ( la copia dei  
beni in alcuni sempre eguale alla mancanza di esse in altri )

- ثروت بزرگ برخی، همیشه همراه با محروم ساختن عده ی کثیری مردم دیگر از وسائل ضروری است.  
ثروت یک ملت، متناسب با جمعیت آنست و فقر آن متناسب با غنا آن. فعالیت برخی، بیکارگسی و  
بطالت را برای دیگران پیش میآورد. بینوایان و بیکارگان ثمره ی ضروری توانگران و زحمتکشانند. و از این  
قبیل (۸۸). تقریباً ده سال پس از اورتس، آخوند برومستان تاون سند (۹۰) بنحو خشونت آمیزی فقر را  
بنحویه شرط ضروری ثروت مورد تجلیل قرار داد. " اجبار قانونی کار کردن با زحمات بسیار، فشار و سرودن  
قرین است، در حالیکه گرمسنگی نه تنها فشاری مسالمت آمیز، آرام و مستعراست بلکه بصورت طبیعی تسریع  
انگیزه، نیرومندترین کوششها را برای صنعت و کار بر میآنگیزد. پس همه چیز باین منتهی میشود که  
گرمسنگی در میان طبقه ی کارگر مستعرا نگاه داشته شود و بنا بنظر تاون سند اصل جمعیت، که بین مردم  
فقیر فعالیت ویژه ای دارد، خود مراقب حل این مسئله است. چنین بنظر میرسد که این خود قانونی  
طبیعی است که فقر تا حدودی بی بصارت باشند ( improvident )، (از جمله آنقدر بی بصارت  
که وقتی بد نیامیآیند قاشق طلا در دهان ندارند)، برای اینکه همواره کسانی پیدا شوند  
( that there always may be some ) تا بنده وارترین، کتیفترین و پستترین مشاغل  
جماعت را اجرا نمایند. از اینراه مابقی سعادت انسانی ( the fund of human happiness )  
بمراتب افزایش مییابد، افراد ظریفتر ( the more delicate ) از این درد سر آزاد میشوند و

(۸) لذا روز بروز روشنتر میگردد که مناسبات تولیدی که درد رون آن بوزواری حرکت میکند دارای خصالتی  
یکانه و ساده نیست بلکه جنبه ای دوگانه دارد، بنحویکه در میان همان مناسباتیکه ثروت بوجود  
میآید فقر نیز تولید میشود، درد رون همان مناسباتیکه نیروهای بارآور ترقی میکنند نیروی مولد اعمال  
فشار نیز وجود دارد، این مناسبات، ثروت بوزواری یعنی ثروت طبقه ی بوزواری را در حالی بوجود  
میآورد، که پیوسته ثروت اعضا همین طبقه را نابود میسازد و همواره بروتاریای رشد پاینده ای ایجاد  
میکند. ( کارل مارکس: فقر فلسفه صفحه ی ۱۱۶ )

(۹) Ortes Grimaria (۱۶۵۷-۱۷۲۲) - راهب ونیزی که یکی از مهمترین اقتصاد دانان  
ایطالیائی قرن هجدهم بشمار میرود. وی علیه نظریات مرکانتی لیست ها برخاست و یکی از پیشقدمان  
اقتصاد کلاسیک محسوب میگردد.

(۸۸) ( G. Ortes: " Della Economia Nazionale libri sei 1777 ". ed. Custodi, Parte Moderna, t. XXI, P. 6, 9, 22, 25. etc.)

اورتس در اثر مذکور صفحه ی ۳۲ میگوید: " بجای تنظیم سیستم های بیفایده ای برای بهره ی ملتها  
من هم خود را بر آن مقصود داشته ام که علل تیره ریزی آنها را مورد تحقیق قرار دهم "

(۹۰) Townsend (رجوع شود به زیر نویس صفحه ی ۲۲۱ این ترجمه).

میتوانند بی دغدغه بمشاغل عالیترو غیره بپردازند . . . قانون بینوایان در این جهت سیر میکند کسسه هماهنگی و زیبایی، اعتدال و انتظام این سیستم را که خدا و طبیعت در جهان برقرار ساخته است برهم زند" (۹۰)

در حالیکه راهب ونیزی در سرنوشتی که موجب جاویدان شدن فقر است، توجیهی برای خیرات و مبرات مسیحیت، برای رهبانیت، بنای صوامع و بنیاد های نیکوکاری مذهبی، یافته بود، کشیش وظیفه خوار پروتستان بعکس آنرا بهانه ای برای محکوم نمودن قوانینی ساخت، که طبق آن مردم فقیر حقی بر اعانات ناچیز عمومی بدست میآوردند.

استورش (۹) میگوید: " ترقی ثروت اجتماعی، طبقه ای در جامعه بوجود میآورد که . . . کسانتأور ترین، پیش پا افتاده ترین و نفرت انگیز ترین کارها را انجام میدهد یا بعبارت دیگر هر آنچه در زندگی نامطبوع و اسارت بار است بدوش این طبقه بار میشود و درست بدین طریق برای طبقات دیگر فرصت، آرامش روحی و حیثیت قراردادی ( این عالی است ) بوجود میآید " (۹۱) . استورش از خود میپرسد واقعا این تمدن سرمایه داری با فقرش و انحطاط نوده های مردمش از چه جهت بر توحش بسرتری دارد؟ و فقط يك پاسخ برای این سؤال بدست میآورد و آن امنیت است!

سیسوندی (۹۲) میگوید: " در اثر پیشرفت صنعت و دانش، هر کارگر میتواند روزانه بیش از آنچه برای مصارفش لازمست تولید کند. ولی در عین اینکه کاری ثروت ایجاد میکند اگر قرار میدهد که خود او این ثروت را مصرف نماید، برای کار کردن آمادگی کمی میداشت. بنا بنظرو ی " اگر قرار بود که انسانها ( یعنی غیر کارگران ) تمام کمالات هنر و کلیه ی لذایذی را که صنعت برای ما ایجاد میکند، مانند کارگران با کار مستمر خویش بدست آورند، آنگاه احتمالا از تمام این فواید صرف نظر میکردند . . . امروز کوشش و پاداش از هم جدا شده اند. این همان کس نیست که نخست کار میکند و سپس میآید بلکه بعکس

---

" A Dissertation on the Poor Laws. By a Wellwisher of Mankind ( The Rev. Mr. J. Townsend ) 1786 (۹۰)

چاپ جدید سال ۱۸۱۷ در لندن صفحه ی ۱۵-۲۹-۴۱ . این آخوند " ظریف "، که اشرفی الذکر و همچنین محتنامه ی اسپانیای وی مکررا بوسیله ی مالتوس رونویس شده است، خود نیز قسمت بزرگی از نظریات خویش را از سر . ج . استوارت وام گرفته با اینکه آنرا دگرگونه ساخته است. مثلا آنجا که استوارت میگوید: " در دوران بسر دگی اسلوب قهر آمیزی وجود داشت برای اینکه انسانیت را کوشاو ساعی نماید ( برای آنها تیکه کار نمیکرد ) . . . در آن زمان انسانها مجبور بکار کردن بودند ( یعنی مجبور بکار رایگان برای کسانی که کار نمیکردند ) زیرا بنده ی دیگران بودند. اکنون مردم مجبور بکارند ( یعنی کار رایگان برای غیر کارگران ) از آن جهت که بنده ی احتیاجات خویشند. " از شروست که وی مانند آن موقوفه خوار چاق و چله باین نتیجه نمیرسد که باید کارگر مزدور را پیوسته در حال گرسنگی نگاهداشت. وی بعکس مایل است بر نیازمند پهای آن افزود و شود و تعداد فزاینده ی این احتیاجات در عین حال

حرکی برای کار بسود " افراد ظریف تر " گردد. در باره ی استورش به زینویس صفحه ی ۱۸۵ همین ترجمه مراجعه کنید. (۹) Storch: " Cours d'Economie Politique ", Edit. Petersburg 1815, T. III, P. 223

Sismondi -- به زینویس صفحه ی ۵۵ این ترجمه مراجعه کنید. (۹۲)



د رست بد ان سبب که برخی کار میکنند دیگران باید استراحت نمایند . . . بنا بر این تنوع بی پایان نیروی  
بارآور کار نمیتواند نتیجه ی دیگری جز این داشته باشد که برتجمل و لذا این توانگران بیکاره بیافزاید (۹۲).  
سرانجام دستوت د تراسی (۹۳) آئین ساز خونسرد بورژوازی باخشونت اظهار میکند : « کشورهای فقیر  
آنهاست هستند که مردم در آنجا راحتند و کشورهای غنی آنجاست که مردم عادتاً فقیرند » (۹۳) .

---

Sismondi: "Nouveaux Principes etc.", T.I. P. 78, 79, 80, 81, 85 (۹۲)

(\*) Destutt de Tracy - به زیرنویس صفحه ی ۱۷۱ مراجعه کنید .

(۹۳) D. dr Tracy : "Traité de la volonté etc.", P. 231

"Les nations pauvres, c'est là où le peuple est à son aise,  
et les nations riches, c'est là où il est ordinairement pauvre".

۵- نمونہ قانون عام انباشت سرمایہ داری

الف ( انگلستان از سال ۱۸۴۶ تا ۱۸۶۶ )

برای مطالعه ی انباشت سرمایہ داری هیچ دورانی از جامعه ی جدید مساعدتر از دوره ی بیست ساله ی اخیر نیست. آنچنانکه گوئی در این دوران انباشت سرمایہ داری همان فورتوناتوس (\*) ( رابچنگ آورده است. ولی از میان کلیه ی کشورها بازانگلستان است که نمونه ی کلاسیک را بدست میدهد زیرا این کشور نخستین مقام را در بازار جهانی احراز کرده و تنهادر آنجاست که شیوه ی تولید سرمایہ - داری بطور کامل رشد یافته است و بالاخره استقرار تسلط حکومت هزارساله ی تجارت آزاد، پس از سال ۱۸۴۶ اقتصاد عامیانه را از آخرین پناهگاههای خویش بیرون رانده است. در بخش چهارم این کتاب به شرفت شکر تولید را در این دوره ی بیست ساله بیان کرده ایم. به شرفت نیمه ی اخیر این دوره به مراتب از نیمه ی اول آن درگذشته است.

با اینکه رشد مطلق جمعیت انگلستان در نیم قرن اخیر بسیار بزرگ بوده معذک رشد نسبی یا درصد نمودن دامپاشین آمده است، چنانکه جدول ذیل که از سرشماری رسمی گرفته شده است این نکته را نشان میدهد:

درصد نمو جمعیت سالانه ی انگلستان و گال بر حسب دوره های ده ساله	
۱۸۲۱-۱۸۱۱	۱ ر ۵۵۳ درصد
۱۸۳۱-۱۸۲۱	۱ ر ۴۴۶
۱۸۴۱-۱۸۳۱	۱ ر ۳۲۶
۱۸۵۱-۱۸۴۱	۱ ر ۲۱۶
۱۸۶۱-۱۸۵۱	۱ ر ۱۴۱

اینک جهت دیگر، یعنی نمو ثروت را، مورد مطالعه قرار دهیم. در این مورد مطمئن تر بسن تکیه گاه تحقیق عبارت از حرکت آن سودها، بهره های زمین و غیره است که مشمول مالیات بردرآمدند. افزایش سودهای مشمول مالیات در انگلستان (با استثناء فرم داران و برخی اقلام دیگر) از سال ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۴ به ۴۷ ر ۵۰ درصد بالغ گردید (بیطور متوسط ۵۸ ر ۴ درصد در سال) (۴)، درحالیکه افزایش جمعیت در همین فاصله تقریباً در حدود ۱۲ درصد بود. رشد بهره های زمینی که مشمول مالیات هستند (شامل خانه ها، راه آهن ها، معادن، شیلات و غیره نیز میشود) از سال ۱۸۵۳ تا سال ۱۸۶۴ به ۳۸ درصد یا سالانه به  $\frac{3}{11}$  درصد بالغ گردید. اقلام زیرین مهمترین سهم را در این افزایش داشته اند:

(\*) در باره ی افسانه ی همان فورتوناتوس Fortunatus به زیر نویس صفحه ی ۴۲۲ این ترجمه مراجعه شود.

"Tenth Report of the Commissioners of H.M's Inland Revenue", (۴)

افزایش سالانه	بازده سالانه ی درآمد از ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۴	
% ۳۵۰	% ۳۸۶۰	خانه ها
% ۷۷۰	% ۸۴۷۶	معادن سنگ
% ۶۲۶	% ۶۸۸۵	معادن
% ۳۶۳	% ۳۹۹۲	آهن گدازها
% ۵۲۱	% ۵۷۳۷	شیلات
% ۱۱۴۵	% ۳۶۰۲	کارخانه های گاز
% ۷۵۷ (۹۵)	% ۸۳۲۹	راه آهن ها

چنانچه دوره ی ۱۸۵۳-۱۸۶۴ چهارسال بچهارسال باهم مقایسه شود، آنگاه معلوم میگردد که درجه ی افزایش درآمد ها پیوسته در حال تزیاید بوده است. مثلا برای درآمدهای ناشی از سود، رشد سالانه از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۷ بالغ بر ۱۷۳٪ و از ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۱ بالغ بر ۲۷۴٪ و از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۴ بالغ بر ۹۳٪ بوده است. مجموع درآمدهای مشمول مالیات بردرآمد سرتاسر پادشاهی انگلستان در سال ۱۸۵۶ بالغ بر ۸۹۸ ۰۶۸ ۳۰۷ لیره ی استرلینگ، و در سال ۱۸۵۹: ۱۲۷ ۴۱۲ ۳۲۸ لیره ی استرلینگ، در سال ۱۸۶۲: ۲۴۱ ۷۴۵ ۳۵۱ لیره ی استرلینگ، در سال ۱۸۶۳: ۲۷۹ ۲۶۲ ۳۶۲ لیره ی استرلینگ و در سال ۱۸۶۵ بالغ بر ۲۰ ۵۳۰ ۳۸۵ لیره ی استرلینگ بوده است (۹۱).

انباشت سرمایه در عین حال با تجمع و تمرکز همراه بوده است. اگرچه هیچ آمار رسمی کشاورزی برای انگلستان وجود نداشت (برای ایرلند بود) ولی چنین آمارى از طرف ۱۰ کنت نشین داو طلبانسه وارد شده است. از این آمار چنین برمیآید که از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱ فرمهای کمتر از ۱۰۰ آکسرا از ۵۸۳ ۵۳۱ به ۲۶ ۵۶۷ تقلیل یافته اند و لذا ۵۰۱۶ فرم با فرمهای بزرگتر درآمخته اند (۹۷). از سال ۱۸۱۵ تا سال ۱۸۲۵ در زمره ی دارائیهای مشمول مالیات برارث حتی يك دارائی منقول بالاتراز يك میلیون لیره ی استرلینگ وجود نداشت، در صورتیکه از ۱۸۲۵ تا ۱۸۵۵ تعداد این قبیل دارائیهها به

(۹۵) همانجا

(۹۶) این ارقام برای مقایسه کافی هستند ولی اگر بطور مطلق در نظر گرفته شوند مجموعند زیرا شاید سالها قریب به ۱۰۰ میلیون لیره ی استرلینگ از درآمد "مسکوت" میمانند. شکایت ما مهران وصول درآمد های داخلی در باره ی تقلب منظم بهره از جانب بازرگانان و صاحبان صنایع در هر يك از گزارشهای آنان تکرار میشود. مثلا در یکی از آن گزارشها چنین گفته شده است: "يك شركت سهامی سود های مشمول مالیات خود را ۶۰۰۰ لیره ی استرلینگ اعلام نمود ولی میزان آنرا بمیزان ۸۸ ۰۰۰ لیره ی استرلینگ برآورد کرد و سرانجام برپایه ی همین مبلغ مالیات پرداخت گردید. شرکت دیگری درآمد خودش را ۱۹۰ ۰۰۰ لیره ی استرلینگ اعلام کرد ولی مجبور شد اعتراف کند که مبلغ واقعی آن ۲۵۰ ۰۰۰ لیره ی استرلینگ است" (همانجا، صفحه ۴۲).

(۹۷) همانجا در "Census etc." صفحه ی ۲۹- نظر چون برایت J. Bright در اثر براینکه ۱۵۰ مالک نیمی از زمین انگلستان را در اختیار دارند و ۱۲ تن نیمی از اراضی اسکاتلند را مالکند هیچگاه رد نشده است.

هشت رسید و از ۱۸۵۶ تا ژوئن ۱۸۵۹ یعنی طی چهار سال و نیم چهارد اراضی از این نوع مشمول مالیات برارث گردیدند (۸) . با وجود این بررسی مختصری از مالیات بردرآمد بند D ( سود های بااستثنا<sup>۱</sup> فرمها و غیره) در سالهای ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ بهترتر مرکز سرمایه هارانشان میدهد . بدوا این نکته را متذکر میشوم که درآمدهای ناشی از این منبع فقط در صورتیکه از ۶۰ لیره ی استرلینگ بیشتر باشند مشمول مالیات بر درآمد ( Income Tax ) میشوند . این قبیل درآمدهای مشمول مالیات برای ایالات انگلیس ، گال و اسکاتلند بشرح زیر بوده است :

سال ۱۸۶۴ : ۲۲۲ ۸۴۴ ۹۵ لیره ی استرلینگ و در سال ۱۸۶۵ : ۵۷۹ ۴۳۵ ۱۰۵ لیره ی استرلینگ (۹) . در سال ۱۸۶۴ از ۸۹۱ ۰۰۹ نفر جمعیت کل کشور ۴۱۶ ۳۰۸ نفر مو<sup>۲</sup> دی مالیات و در ۱۸۶۵ از مجموع جمعیت ۰۰۳ ۱۲۷ ۲۴ نفر ۴۳۱ ۳۲۲ نفر مالیات بدیده بودند . اند جدول ذیل توزیع این درآمدها را طی دو سال مزبور نشان میدهد :

سالیکه ۵ آوریل ۱۸۶۵ ختم میشود		سالیکه ۵ آوریل ۱۸۶۴ ختم میشود		
درآمد های ناشی از سود بلیه <sup>۳</sup> استرلینگ	بر حسب افراد	درآمد های ناشی از سود بلیه <sup>۳</sup> استرلینگ	بر حسب افراد	
۳۳۲۶۳۱	۳۰۸ ۴۱۶	۹۵ ۸۴۴ ۲۲۲	۳۰۸ ۴۱۶	مجموع درآمدها
۲۴۲۶۵	۲۳ ۳۳۴	۵۷ ۰۲۸ ۲۸۹	۲۳ ۳۳۴	از آن :
۴۰۲۱	۳ ۶۱۹	۳۶ ۴۱۵ ۲۲۵	۳ ۶۱۹	و از آن :
۹۷۳	۸۳۲	۲۲ ۸۰۹ ۷۸۱	۸۳۲	و از آن :
۱۰۷	۹۱	۸ ۷۴۴ ۷۱۲	۹۱	و از آن :
۱۰۵ ۴۳۵ ۷۳۸				
۶۴ ۵۵۴ ۲۹۷				
۴۲ ۵۳۵ ۵۷۶				
۲۷ ۵۵۵ ۳۱۳				
۱۱ ۰۷۷ ۲۳۸				

در سال ۱۸۵۵ تولید زغال در انگلستان بالغ بر ۷۹ ۰۷۹ ۴۵۳ تن به ارزش ۱۳ ۱۳ ۱۲ لیره ی استرلینگ و در سال ۱۸۶۴ بالغ بر ۸۷۳ ۷۸۷ ۹۲ تن به ارزش ۹۲۸ ۱۹۷ ۲۳ لیره ی استرلینگ بوده است . در سال ۱۸۵۵ بالغ بر ۱۵۴ ۲۱۸ ۳ تن آهن خام بارزش ۳۸۵ ۳۸۵ ۸۰ لیره و در ۱۸۶۴ : ۹۵۱ ۷۲۷ ۴ تن آهن خام بارزش ۸۷۷ ۹۱۹ ۱۱ لیره ی استرلینگ تولید شده است . در سال ۱۸۵۴ طول خطوط آهن انگلستان بالغ بر ۸۰۵۴ میل بوده با سرمایه ی پرداخت شده ای بمبلغ ۷۹۴ ۶۸ ۲۸۱ لیره ی استرلینگ و در ۱۸۶۴ طول خطوط مزبور بمبلغ ۷۸۹ ۱۲ میل با سرمایه ی پرداخت شده ای بمبلغ ۶۱۳ ۷۱۹ ۴۲۵ لیره ی استرلینگ رسید . مجموع صادرات و واردات انگلستان در سال ۱۸۵۴ بالغ بر ۱۴۵ ۲۱۰ ۲۲۸ لیره ی استرلینگ بود و در سال ۱۸۶۵ به ۲۸۵ ۹۲۳ ۴۸۹ لیره ی استرلینگ رسید . جدول ذیل تغییرات حاصله در صادرات رانشان میدهد :

" Fourth Report etc. of Inland Revenue "

(۸)

London 1860, P.17

(۹) اینها درآمدهای خالصی هستند که به معنی بنا بر اجازة ی قانون از آن کسر شده است .

لیره ی استرلینگ	۵۸ ۸۴۲ ۳۷۷	۱۸۴۶
" " "	۶۳ ۵۹۶ ۰۵۲	۱۸۴۹
" " "	۱۱۵ ۸۲۶ ۹۴۸	۱۹۵۶
" " "	۱۳۵ ۸۴۲ ۸۱۷	۱۸۶۰
" " "	۱۶۵ ۸۶۲ ۴۰۲	۱۸۶۵
(۱۰۰) " " "	۱۸۸ ۹۱۷ ۵۶۳	۱۸۶۶

از همین معلومات مختصر میتوان فریاد پیروزمندانیه ی خزانه دارکل ملت انگلیس رادرك نمود که میگوید: « افزایش جمعیت با وجود سرعت خود همگام با پیشرفت صنعت و ثروت نبوده است » (۱۰۱) . اکنون برگردیم به عاملین مستقیم این صنعت یا تولید کنندگان ثروت یعنی طبقه ی کارگر . گلا دستون (۲) میگوید: « این یکی از دردناکترین خصوصیات وضع اجتماعی کشور ماست که کاهش قوه ی مصرف مردم و افزایش محرومیت ها و تیره روزی طبقات زحمتکش با انباشت دائمی ثروت طبقات عالیتر جامعه و نمو پیوسته ی سرمایه قرین است » (۱۰۲) . چنین بود اظهارات این وزیر چرب زبان در مجلس عوام ۱۲ فوریه ۱۸۴۳ . بیست سال بعد، در ۱۶ آوریل ۱۸۶۳، طی نطقی که برای تقدیم بودجه اش ایراد نمود چنین گفت: « از ۱۸۴۲ تا سال ۱۸۵۲ درآمد های مالیات پذیر این کشور بمیزان ۶٪ ترقی نمود . . . طی هشت سال بین ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۱، در صورتیکه سال ۱۸۵۳ رایانه قرار دهیم، درآمد های مزبور ۲۰٪ افزایش یافته است . این امر چنان شگفت انگیز است که تقریباً باور نکردنی بنظر میرسد . . . این

(۱۰۰) هم اکنون (مارس ۱۸۶۷) بازار هندوستان و چین در نتیجه ی کالاهای کارخانه داران منسوجات پنبه ای انگلیسی از نو کاملاً لبریز و مسدود شده است . در ۱۸۶۶ کاهش دستمزد کارگران پنبه درصد آغاز گردید و در ۱۸۶۷ در نتیجه ی این قبیل اقدامات احتصاب ۲۰۰۰۰ نفری در شهر پرستون Preston وقوع یافت .

(این مقدمه ی بحرانی بود که بزودی پس از آن منفجر گردید - فردریش انگلس)

" Census etc. " ebd. P. 11 (۱۰۱)

(۲) ویلیام اوارت گلا دستون William Ewart Gladstone (۱۸۰۹-۱۸۹۸) - مرد سیاسی معروف انگلستان رهبر حزب لیبرال و چهار بار نخست وزیر انگلستان - اقدامات وی بویژه در باره ی استقرار آزادی تجارت و شناسائی رسمی اتحادیه های کارگری قابل توجه است - در زمان زمامداری وی تسلط امپریالیسم انگلستان در ایران تشدید شد .

(۱۰۲) گلا دستون در مجلس عوام ۱۲ فوریه ی ۱۸۴۳:

" It is one of the most melancholy features in the social state of this country that we see, beyond the possibility of denial, that while there is at this moment a decrease in the consuming powers of the people, an increase of the pressure of privations and distress; there is at the same time a constant accumulation of wealth in the upper classes, an increase in the luxuriousness of their habits, and of their means of enjoyment." (Times, 14 Febr. 1843-Hansard, 13 Febr.)

افزایش مست کنند ه ی ثروت و قدرت . . . فقط محدود طبقات توانگر است ولی . . . ولی این امر باید بطور غیر مستقیم بنفع مردم زحمتکش باشد، زیرا قیمت کالاها ی مورد مصرف عمومی را ارزان میکند — بهر جهت در حالیکه توانگران غنی تر شده اند فقرا کمتر فقیر گشته اند . جراثیم نمیکند بگویم که در آخرین درجات فقر تغییری حاصل شده باشد" (۱۳) .

واقعا چه شیب دلپذیری ! اگر طبقه ی کارگر همچنان "فقیر" باقی مانده است و به نسبتی که وی برای طبقه ی توانگر "افزایش مست کنند ه ای از ثروت و قدرت" تولید میکند، فقط "کمتر فقیر" شده باز بطور نسبی همچنان فقیر باقی مانده است . اگر از غایت فقر کاسته نشده ولی افزایش یافته است زیرا غایت ثروت نمونموده است . اما ارزان شدن وسائل زندگی رانیز آمار رسمی نشان میدهد، مثلا بنسب اطلاعاتی که پرورشگاه یتیمان لندن انتشار داده است طی سه سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲ قیمت متوسط وسائل زندگی به نسبت سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۳ درصد ۲۰٪ گرانتر شده است . در جریان سه سال بعد، ۱۸۶۲-۱۸۶۵ بتدریج قیمت گوشت، کره، شیر، قند، نمک، زغال و بسیاری از وسائل ضروری دیگر زندگی گران شده اند (۱۴) . نطق زهرین گلا دستون که در ۷ آوریل ۱۸۶۴ راجع بیسود چه ایراد کرده است سرود شورانگیز پندار (۱۵) آسایشی است در باره ی پیشرفت فن افزونگری و تعدیل بهروزی مردم از راه "فقر" . وی از توده هائی که "بر لب پرتگاه در روزگی" قرار دارند سخن میگوید، از شاخه های صنعتی که در آنها "دستبرد ترقی نکرده است" دم میزند و سرانجام سعادت طبقه ی کارگر را در این کلمات خلاصه میکند :

---

" From 1842 to 1852 the taxable income of the country (۱۳) increased by 6 per cent . . . In the 8 years from 1853 to 1861, it had increased from the basis taken in 1853, 20 per cent! The fact is so astonishing as to be almost incredible . . . this intoxicating augmentation of wealth and power . . . entirely confined to classes of property . . . must be of indirect benefit to the labouring population, because it cheapens the commodities of general consumption. While the rich have been growing richer, the poor have been growing less poor ! at any rate, whether the extremes of poverty are less, I do not presume to say. "

گلا دستون در مجلس عوام . ۱۶ آوریل ۱۸۶۲ . روزنامه ی مورینگ استار ۱۷ آوریل .

(۱۴) رجوع کنید به اطلاعات رسمی مندرج در کتاب آبی : "Miscellaneous Statistics of the United Kingdom. Part VI", London 1866, P. 260-73, passim. بجای آمار پرورشگاههای یتیمان و غیره میتوان مقالات جرابد وزارتی در مورد توجه مستمری کودکان خاندان سلطنت، نیز استناد جست . در این مقالات هیچگاه گرانی مایحتاج زندگی فراموش نشده است .

(۱۵) Pinder — درباره ی این شاعر به زیر نویس صفحه ۳۸۹ این ترجمه مراجعه شود .

"نه دهم از حیات انسانی فقط نبرد ی برای زیستن است" (۱۰۰) .  
 پرفسور فائوست که مثل گلا دستون وابسته بملاحظات رسمی نیست باصراحت تمام میگوید:  
 "البته من منکر این نیستم که با افزایش سرمایه مزد پولی هم ترقی کرده است (طی دهه های اخیر) ولی  
 این نفع ظاهری در قسمت اعظم خود باز از دست میرود زیرا بسیاری از مایحتاج زندگی پیوسته گرانتر میشوند  
 (وی گمان میکند علت تنزل ارزش فلزات بهادار است) . . . توانگران با سرعت غسی تـسـر میشوند  
 "the rich grow rapidly richer" ، در حالیکه هیچگونه بهبود قابل توجهی در راحتی  
 طبقات زحمتکش بوجود نمیآید . . . کارگران تقریباً بنده ی دکاند ارانی هستند که بستانکارانانند" (۱۰۱) .  
 در بخشی که از روزانه ی کاروماشین سخن رفت شرایطی که در آن طبقه ی کارگرانگلیس این  
 "افزایش کج کننده ی ثروت و قدرت" را ایجاد مینمود آشکار گردید . ولی در آن بخش ما مرجعاً کارگر را  
 بهنگام انجام وظیفه ی اجتماعیش مورد توجه قرار داده ایم . برای اینکه قانون انباشت کاملاً روشن شود  
 لازمست که خارج از کارگاه نیز وضع کارگر در نظر گرفته شود ، خوراک و مسکن وی مورد دقت قرار گیرد .  
 دامنه ی محدود این کتاب ما را وادار میسازد که قبل از همه وضع آن بخشی از پرولتاریای صنعتی و کشاورز  
 را که بدتر از دیگران مزد میگیرند یعنی وضع اکثریت طبقه ی کارگر را مورد توجه قرار دهیم .

(۱۰۰) "Think of those who are on the border of that region (pauperism)", "wages... in others not increased...human life is but, in nine cases out of ten, a struggle for existence". (Gladstone, House of Commons, 7 April 1864).

در متن هانسارد اظهارات مزبور بدین طریق نقل شده است :

"Again; and yet more at large, what is human life but, in the majority of cases, a struggle for existence".

( اکنون اگر بخواهیم کلی تر بیان کنیم باید بگوئیم زندگی انسانی در اکثر موارد جز نبرد ی برای زیستن چیز دیگری نیست) .

برای نشان دادن تضاد های آشکار و فاحش نطقهای بودجه ای گلا دستون در سالهای ۱۸۶۳ و ۱۸۶۴ ، یک نویسنده ی انگلیسی ابیات ذیل را از مولیر (Molière) نقل کرده است :

ز مفیدی بمیاهی است روان	بنگر عاقبت ، این مرد چسان
صبح باطل شد و محکوم نمود	آنچه دی قبله ی احساسش بود
رامی و اندیشه ی او در تشویش	مایه ی زحمت بیگانه و خویش
چون مد روز نماید تغییر	دادم رامی وی و سر ضمیر

(The Theory of Exchanges, etc. London, 1864, P. 135)

(\*) Molière, Jean Baptiste Poquelin (۱۶۷۳-۱۶۷۲) — شاعر کمدی نویسی

بزرگ فرانسوی — یکی از پیشقدمان مبارزه ی بورژوازی بالان علیه فئودالیزم . ( ابیاتی که نویسنده\* انگلیسی بنام مولیر نقل نموده از بوالو Boileau شاعر دیگر فرانسوی است) .

(H. Fawcett: "The Economic Position etc.", P. 67, 82) (۱۰۱)

در مورد وابستگی فزاینده ی کارگران به دکاند اران باید گفت که این امر نتیجه ی نوسانات و  
 وقفه هائی است که در اشتغال آنها روی میدهد .

پیش از آنکه باین مطلب بپردازیم لازمست چند کلمه ای درباره ی مستند سازی رسمی میگوئیم با آن بخشی از طبقه ی کارگرایان که شرایط زیست خود یعنی فروش نیروی کار را از دست داده و از صدقه و انفاق عمومی گذران میکنند. فهرست رسمی مستندان در انگلستان (۱۷) برای سال ۱۸۵۵ بالغ بر ۳۶۹ ۸۵۱ نفر، برای ۱۸۵۶ : ۸۷۷ ۷۱۷ نفر و برای ۱۸۶۵ : ۹۷۱ ۴۳۳ نفر بحساب میآورد. در نتیجه ی بحران صنایع پنبه در جریان سالهای ۱۸۶۲ و ۱۸۶۴ تعداد آنها به ۳۸۲ ۱۰۷۹ و ۹۷۸ ۱۰۱۴ نفر ترقی نمود. بحران سال ۱۸۶۱، که شهر لندن، این پایگاه بازاری جهانی و مرکز جمعیت تراز تمام پادشاهی اسکاتلند، را شدید تر از جاهای دیگر فراگرفت، موجب شد که در ۱۸۶۱ حدود ۱۰۰۰ مستندان نسبت به سال ۱۸۶۵ در حدود ۱۹٪ و نسبت به سال ۱۸۶۴ به میزان ۲۴٪ افزایش یابد و برای نخستین ماههای ۱۸۶۷ در مقایسه با سال ۱۸۶۱ باز هم ترقی بیشتری نماید.

تحلیل آمار مستندان در نکته رابرجسته میسازد. از طرفی حرکت نزولی و صعودی تسوده ی مستندان منعکس کنند. ی نوسانات ادواری در صنعتی است و از سوی دیگر، هر قدر در اثر انباشت سرمایه مهارزه ی طبقاتی حدت مییابد و بالنتیجه خود آگاهی کارگران پیشرفت میکند، آمار رسمی پیش از پیش درباره ی دامنه ی واقعی مستند سازی به نیرنگ و فریب دست میزند. مثلا رفتار و حشمانمای که نسبت به مستندان رو امید آرند و مطبوعات انگلستان (تا همز و پال مال گارت و غیره) طی دو سال اخیر درباره ی آن اینهمه بانگ و فریاد بلند کرده اند تا زگی ندارند. در سال ۱۸۴۴ فردریش انگلس عین همین قساوتها و همین ناله ندبه های گذرا و محتالانه ی "مطبوعات جنجالی" را مورد توجه قرار داده است. وی افزایش وحشتناک عدده ی کسانی که طی ۲۰ سال اخیر در لندن از گرسنگی مرده اند "deaths by starvation" نرفت روز افزون کارگران را از بندگی کارستانها **Workhouses** (۱۸)، این دستاق خانه های فقر و تیره روزی، بنحو بازاری اثبات میکند.

### ب) قشرهای بد مزد ستان طبقه ی کارگر صنعتی انگلستان

اکنون برگردیم بمطالعه درباره ی قشرهای بد مزد ستان طبقه ی کارگر صنعتی. بهنگام بحران صنایع پنبه در سال ۱۸۶۲ دکتر اسمیت از جانب بازرسی مخصوص (Privy Council) مأمور تحقیق درباره ی وضع غذایی کارگران پلا زده ی پنبه روس لانکاشیر و چشایر گردید. مطالعات چندین ساله ی پیشین، ورا باین نتیجه رسانده بود که: "برای احتراز از بیماریهای ناشی از کم غذا شسی (starvation diseases)" با پستی غذای روزانه ی یک زن کارگر دست کم دارای ۳۹۰۰ گران (۳) کربن و ۱۸۰ گران ازوت و غذای روزانه ی یک مرد کارگر متوسط لا اقل محتوی ۴۳۰۰ گران کربن

(۱۷) هرگاه ما از انگلستان سخن میگوئیم همواره اسکاتلند را نیز جز آن می شماریم و هنگامیکه بریطانیای کبیر ذکر میکنیم ایالات انگلیس، گال و اسکاتلند را نیز در نظر داریم و آنگاه که از پادشاهی متحد صحبت مینمائیم این هر سه ایالت بانضمام ایرلند مقصود ماست.

(۱۸) این نکته که برای آدام اسمیت کلمه ی **Workhouse** دارای همان معنای کارخانه ی ( **manufactory** ) بوده است ترقیات حاصله از آن زمان ببعده را روشن ترمیم سازد. مثلا وی در آغاز فصلی که به تقسیم کار تخصیص داده است چنین مینویسد: " آنهاکه در رشته های مختلفه ی کار مشغولند اغلب مکن است در همان کارستان ( **Workhouse** ) یا کارگاه مجتمع شده باشند."

(۳) **Gran** یا **Grain** واحد قدیمی حجم برابر با ۰۰۳ ر ۰ گرام



و ۲۰۰ گران ازوت باشد. برای زنان کارگر تقریباً همان اندازه مواد غذایی که در دوفوند نان گنسد م مرغوب وجود دارد لازمست و برای مردان — بیشتر — متوسط هفتگی برای زنان و مردان بالغ دست کم باهمستی به ۲۸۶۰۰ گران کربن و ۱۳۳۰ گران ازوت برسد. محاسبه ی و ی پنحو شکست آوری عملاً تا پید کرد بد پندسان که حجم مصرف مواد غذایی رقت باری که در اثر فقر و تیره روزی بکارگران پنبه رسی تحمل شده بود کاملاً با این حد اقل تطبیق داشت. در دسامبر ۱۸۶۲ کارگران مزبور هفته ای ۲۹۲۱۱ گران کربن و ۱۲۹۵ گران ازوت مصرف مینمودند.

در سال ۱۸۶۳ بازرسی مخصوص مقرر داشت که در باره ی وضع اسفناك بخشى از طبقه ی کارگر انگلستان که از لحاظ تغذیه بدترازد بگران بودند تحقیق بعمل آید. دکتر سایمون سر پزشک بازرسی مخصوص دکتر اسمیت پیش گفته را برای انجام این منظـور انتخاب نمود. بررسیهای وی از طرفی شامل کارگران کشاورزی گردید و از سوی دیگر این ششم بافان، خیاطه ها، دستکش چرم دوزان، کشافان، دستکش بافان و کفش دوزان را در بر گرفت. باستثناء کارگران کشاف گروههای اخیر منحصراً در شهرها کار میکنند. قاعده ی تحقیق بر این اساس قرار گرفت که در هر يك از این گروهها خانواده هائی برای بررسی انتخاب گردند که سالمترازد بگران و از لحاظ زندگی در وضع نسبتاً بهتری باشند.

نتیجه ی عمومی تحقیق بدینقرار بود که: « فقط در یکی از گروههای کارگران شهری مورد بررسی، مصرف ازوت بآن حد اقل مطلق میرسد که کمتر از آن بیماریهای ناشی از بیغذائی بروز مینمود و در تغذیه دیگر گروه دیگریم از لحاظ مواد ازوتی و هم از جهت مواد کربنی کمبود مشهود بود، این کمبود بویژه در باره ی یکی از آنها بسیار بزرگ بود. بیش از يك پنجم خانواده های کارگران کشاورزی کمتر از میزان حد اقل غذای کربن دار مصرف میکردند و بیش از یک آنان کمتر از حد اقل لازم از غذای ازوت دار استفاده میکردند. در سه کنت نشین (برکشایر، آکسفورد، شایر و سومرست شایر) کمبود از حد اقل غذای ازوت دار، بطور متوسط وجود داشت» (۱۹). در میان کارگران کشاورزی، تغذیه ی کارگران کشا و رزی ایالت انگلستان که غنیترین بخش دولت متحد پادشاهی است، بدترازد بگران بود (۱۱۰). تغذیه ی غیر کافی کارگران کشاورزی بطور عمده شامل حال زنان و کودکان میگردد زیرا: « مرد باید غذا بخورد تا بتواند کار خود را انجام دهد». « کمبود مواد غذایی بین گروههای کارگران شهری مورد بررسی باز هم بیشتر بود». « اینان بقدری بد تغذیه میکنند که موارد محرومیت های سخت و سلامت بریاد ده باید — بالضروره زیاد باشد» (۱۱۱). « همه ی اینها جزئی از "پرهیز و امساک" سرمایه داری است! کسه پرهیز از پرداخت مزد مکفی برای تأمین وسائل ضروری زندگی بخور و نمیر نیز از آن زمره است.»

جدول ذیل وضع غذایی گروههای کارگران شهری فوق الذکر را در مقیاس باحد اقل مورد پدیرش دکتر اسمیت و سطح تغذیه ی کارگران صنایع پنبه، در زمان تنگدستی عظیم آنها، نشان میدهد (۱۱۲).

کارگران از هر دو جنس	مقدار متوسط مواد کربنی در هفته بر حسب گران	مقدار متوسط مواد ازوتی در هفته بر حسب گران
پنج رشته از صنایع شهری	۲۸ ۸۷۶	۱ ۱۹۲
کارگران بکار شده کارخانه های لانکا	۲۸ ۲۱۱	۱ ۲۹۵
مقدار حد اقلی که برای کارگران لانکاشایر پیشنهاد شده است بر حسب تعداد مساوی کارگران زن و مرد	۲۸ ۶۰۰	۱ ۳۳۰

"Public Health, Sixth Report etc. for 1863", London 1864, P. 13 (۱۹)

(۱۱۰) همان گزارش صفحه ی ۱۷

(۱۱۱) همان گزارش صفحه ی ۱۳

(۱۱۲) همان گزارش، تعلیقات، صفحه ی ۲۳۲

نیمی از گروه های کارگران صنعتی مورد بررسی (  $\frac{1}{30}$  آنها ) مطلقاً آبجو بدست نمیآوردند و ۷۸٪ آنان به شیر دسترس پیدا نداشتند. متوسط مصرف هفتگی مواد غذایی مایع خانواده ها از ۷ اونس (۳۰۰) در مورد خیاطه ها، تا  $\frac{3}{4}$  ۲۴ اونس، برای کشتیافان، نوسان مینمود. خیاطه های لندن اکثریت کسانی را تشکیل میدادند که شیر بدست نمیآوردند. مقدار نان مورد مصرف هفتگی، نزد خیاطه ها  $\frac{3}{4}$  ۷ فوند و برای کفشدوزان  $\frac{1}{4}$  ۱۱ بود و برای افراد بالغ بطور متوسط جمعا در هفته از ۹۹ فوند تجاوز نمیکرد. مصرف مواد قندی ( شربت آلات و غیره ) نیز از ۴ اونس در هفته، در مورد دستکشدوزان، تا ۱۱ اونس برای کشتیافان تغییر مینمود و متوسط هفتگی برای همه ی گروهها از قرار ۸ اونس برای هر نفر بزرگسال بود. متوسط کل هفتگی مصرف کره ( چربی و غیره ) بهر بزرگسال از قرار نفری ۵ اونس میافتاد. متوسط هفتگی گوشت ( بیه و غیره ) مورد مصرف بزرگسالان از نفری  $\frac{1}{4}$  ۷ اونس، نزد ابریشم بافان، تا نفری  $\frac{1}{4}$  ۱۸ اونس، نزد دستکشدوزان، تغییر میکرد و متوسط کل برای گروههای مختلف عبارت از ۳ اونس بود. برای هزینه ی هفتگی خوراک هر بزرگسال ارقام متوسط کل زیرین بدست آمده است: ابریشم بافان ۲ شیلینگ و  $\frac{1}{4}$  ۲ پنس، زنان خیاط ۲ شیلینگ و ۷ پنس، دستکشدوزان ۲ شیلینگ و  $\frac{1}{4}$  ۹ پنس، کفشدوزان ۲ شیلینگ و  $\frac{3}{4}$  ۷ پنس، کشتیافان ۲ شیلینگ و  $\frac{1}{4}$  ۶ پنس. متوسط هفتگی ابریشم بافان ماکلس فیلد (۳۰۰) فقط به يك شیلینگ و  $\frac{1}{4}$  ۸ پنس بالغ میکردند. خیاطه ها، ابریشم بافان و دستکشدوزان از لحاظ تغذیه بدترین گروهها بشمار میآیند (۱۳).

دکتر سایمون در گزارش صحنه عمومی خودش راجع باین وضع تغذیه چنین میگوید: « همه ی آن کسانی که بامور پزشکی میان فقرا میبرد ازند و با با بیماراران بیمارستانها، ام از بستری یا غیر بستری، سر و کار دارند این نکته راتنا پیدا میکنند که در بسیاری موارد کمبود تغذیه منشا بیماریهایی متعدد و باموجب تشدید بیماریهاست... ولی از لحاظ بهداشتی اوضاع و احوال دیگری پیش میآید که تا شیر بسیار قاطع دارد... باید بخاطر داشت که هرگاهش غذایی با عدم رغبت و بیزاری تحمل میشود وظلی العموم پرهیز از خوراک در تعقیب محرومیتهای بسیار دیگری میآید. مدتی دراز پیش از آنکه وزن کمبود تغذیه در ترازوی بهداشت سنگینی کند، مدتی دراز پیش از آنکه زیست شناسی باین فکر افتد که گزانهای ازوت و کربن را بشمارد و حدودی که بین زندگی و جان سپردن از گرمی قرار دارد باز شناسد، هرگونه راحتی مادی از کانون خانوادگی رخت پرسته است. پوشاک و کرمانا چیز تراز خوراک شده اند. هیچگونه دفاع کافی در برابر شدت هوای نامساعد وجود ندارد و تنگی محل سکونت بدرجه ای میرسد که خود مسبب امراض یا تشدید بیماریهاست، بهر جهت اثری از اثاث و افزار خانه دیده میشود و حتی نظافت نیز گران قیمت و دشوار میگردد. هرگاه از نظر مناعت و حفظ آبرو کوششهایی هم برای نگاهداری نظافت انجام گیرد، آنگاه هر کدام از این قهیل کوششها خود بر رنج گرمی میافزاید. انجام محل سکونت اختیار میشود که گرايه ارزانتر است. محله هایی انتخاب میگردد که بازرسی بهداشتی کوچکترین تا شهری نملود، آنجا که گدا

(\*) one - واحد وزن انگلیسی معادل ۲۸.۳۵ گرام

(\*\*) Macclesfield

(۱۳) همان گزارش، صفحات ۲۳۱ و ۲۳۲

خیز، کم رفت و آمد و کوچه ها پر از کثافات و آب روان از همه جا کمتر باید تراست، شهرهای مورد سکونت قرار میگیرند که نقصان هوا و روشنایی بیشتر است. اینست آن مخاطرات بهداشتی که اگر فقر بدرجه ی گرسنگی برسد غیر قابل اجتناب میگردد. در حالیکه مجموع این بلیات زندگی انسانی را بطور وحشتناک مورد تهدید قرار میدهند، غذا داشتن بخودی خود فحیح و شناعت بار است... این اندیشه ها اضطراب آورند، بهره اگر بیاد آوریم که در این مورد تقصیر فقر تنگدستی بگردن تنبلی و تن آسائی نیست بلکه این تنگدستی و فقر کارگران است. آری حتی در مورد کارگران شهری آن کاربیم که بوسیله ی آن قوت ناچیزی خریداری میشود اغلب بدون هیچ ملاحظه ای تطویل میگردد و لذا فقط در مفهوم بسیار محدودی میتوان گفت که این کارنان آور است... در صورتیکه موضوع در مقیاس بسیار وسیعی در نظر گرفته شود، این نان آوری ظاهری فقط میتواند گریز گاه کوتاه یاد راز مدتی بسوی مستندی و در روزگی باشد\* (۱۴).

ارتباط درونی میان گرسنگی پورنج فعالترین قشرهای کارگری و مصارف مذارانه ای که بر پاهای انباشت سرمایه داری از جانب توانگران، چه خشن و بی نزاکت و چه بازبرکی و ظرافت، بعمل میآید تنها با شناخت قوانین اقتصادی آشکار میگردد. در مورد وضع مسکن مطلب بنحود بگری مطرح میشود. هر ناظر بیفرضی مشاهده میکند که هر قدر مرکز وسائل تولید عظیم تراست بهمانقدر تجمع متناسبی از کارگران در همان محل بوجود میآید و بنابراین هر اندازه که انباشت سرمایه داری سرعتر است وضع مسکن کارگران فلاکت بار تر است. "نوسازی" (improvements) شهرها که همراه پیشرفت ثروت است و بوسیله ی ویران ساختن معلات بد ساختمان، بی افکندن کاخها برای موسسات بانکی، فروشگاهها و غیره، گشاد کردن خیابانها جهت رفت و آمد های تجاری و حرکت کالسکه های تجملی، کشیدن تراموای اسبی و امثال آن انجام میشود، بطور چشمگیر قرار داد اما بسوی بدترین و انبوه ترین زاغه های شهر میراند از سوی دیگر همه کم میداند که گرانی اجاره بها با خوبی و راحتی خانه های استیجاری نسبت معکوس دارد و موجرین محکرمعادن فقر و تنگدستی را با سود های کلانتر و مخارجی ارزانتر از معادن سابق پوتوزی (۱۳) در معرض غارت قرار میدهند. خصلت تضاد خیز انباشت سرمایه داری و لذا مناسبات مالکیت سرمایه داری بطور کلی (۱۵)، در این مورد چنان قابل لمس میشود که حتی گزارشهای رسمی انگلیسی در این باره پراز مطالب الحاد آمیز راجع به "مالکیت و حقوق متعلق بآن" هستند. با ترقی صنعت، با ازدیاد انباشت سرمایه و بسط شهرها و "زیباسازی" آنها، این بلیه چنان پیشرفت نمود که تشهاترس از بیمارها واکبردار یعنی بیمارهایی که از "بزرگان" نیز نمیکرد، پارلمان را واداشت که از ۱۸۴۷ تا ۱۸۶۴ است کم ده فقره قانون نظارت بهداشتی وضع کند و در برخی از شهرها مانند لیورپول، گلاسکو و غیره بورژوازی را مجبور نمود که بوسیله ی شهردارهای خود مدخله نماید. با وجود این دکتر سایمون در گزارش سال ۱۸۶۵ خود میگوید: "بطور کلی میتوان گفت که در انگلستان این بلیه تحت نظارت و بررسی قرارندارد".

(۱۴) همانجا، صفحات ۱۴ و ۱۵

(۱۳) Potosi - یکی از شهرهای بولیوی (امریکای جنوبی) که معادن نقره ی آن سابقا مشهور بود و چنان بغارت استثمارگران رفت که بزودی ذخائر آن به پایان رسید.

(۱۵) "در هیچ جا حقوق انسانی چنین آشکار و بی شرمانه باندازه ی شرایط سکونت طبقه ی کارگر فدای حقوق مالکیت نگردیده است. هر یک از شهرهای بزرگ قربانگاه انسانی و محرابی است که در برابر آن هر سال هزاران نفر بافتخار مولوخ (۱۳) از ذبح میشوند".

( S. Leing: " National Distress ", P. 150 )

(۱۳) Moloch - رب النوع طبیعت و گرما در نزد آشوریان و فنیقیان که همه ساله برای آن عده ای از مردم را قربانی میکردند.

بنابامر شورای مخصوص در سال ۱۸۶۴ تحقیقاتی درباره ی شرایط مسکن کارگران کشاورزی و در ۱۸۶۵ راجع بشرایط سکونت فقیرترین طبقات شهری انجام گرفت. اقدامات درخشان دکتر جولیان هانتز (\*) رامیتوان در هفتمین و هشتمین گزارش مربوط به بهداشت عمومی (Public Health) مورد مطالعه قرار داد. درباره ی کارگران کشاورزی بعد اسخن خواهیم گفت. راجع بوضع مسکن شهری بدواتذکری عمومی از قول دکتر سایمون میاورم. وی میگوید: « با اینکه نقطه ی نظری من منحصر اجنبه ی پزشکی دارد ولی انسانیت عادی اجازه نمیدهد که جهت دیگر این بلیه رانادیده بگیریم. این عیب هنگامیکه بدرجه ی اعلی برسد تقریباً بطور ناگزیر متضمن نفی هرگونه شرم و آزر میگردد و آنچنان در همی بدنسی و آمیختگی وظایف جسمانی، آنچنان نمایشی از برهنگی جنسی، بوجود میآورد که جنبه ی حیوانی آن بر خصلت انسانیش میچیرد. تحت نفوذ چنین شرایطی قرار گرفتن انحطاطی است که هر قدر بیشتر ادامه یابد عیتر میگردد. برای کودکانی که در چنین محیط نفرین شده ای زائیده میشوند این وضع غسل تعمیدی در میان ننگ و تبه کاری است (baptism into infamy) و این خود آرزوی عشی است که تصور میشود کسانیکه تحت این شرایط هستند از جهات دیگر بمحیط هائی از تمدن گرایش یابند که پاکسسی جسمانی و اخلاقی ماهیت آنرا تشکیل میدهد» (۱۳).

در مورد مسکنی که جمعیت در آن میولد و مطلقاً شایسته ی سکونت انسان نیست نخستین مقام را شهرلندن احراز میکند. دکتر هانتز میگوید: « دو نکته مسلم است: نخست آنکه تقریباً ۲۰ مرکز بزرگ جمعیت در لندن وجود دارد که هر یک بطور تقریبی ده هزار نفر را در بر میگیرد. فقر و تنگدستی آنان بالاتر از تمام آن چیزهائی است که تاکنون در هر نقطه ی دیگر انگلستان دیده شده است و این تیره روزی تقریباً تمام و کمال نتیجه ی سکنا ی بد آنهاست. دوم آنکه درجه ی ویرانی و ازدحام خانه های این مراکز بمراتب بدتر از بیست سال پیش است» (۱۴). «بالغه نیست اگر بگوئیم که زندگی در بسیاری از بخشها شهرلندن و نیوکاسل جهنمی است» (۱۵).

در لندن هر قدر «نوسازی» و بهمراه آن خراب شدن خیابانها و خانه های کهنه بهشرفت میکند هراندازه تعداد کارخانه ها و هجوم مردم همسوی پایتخت افزایش مییابد و بالاخره هر قدر بدنهال ترقی بهره ی مالکانه ی مستغلات بر اجاره بها افزوده میشود، بخشی از طبقه ی کارگر که وضع بهتری دارد و حتی کسبه ی جز و عناصر دیگری از طبقات متوسط پیش از پیش تحت تاثیر شرایط ناشایست سکونت قرار میگیرند. «اجاره خانه بعدی کمتر شکن شده است که کمتر کارگری امکان پرداخت کرایه ی بیش از یک اطاقی را دارد» (۱۶). تقریباً هیچ مالکیت خانه ای در لندن وجود ندارد که عده ای از او مستطین

Dr. Julian Hunter (\*)

"Public Health, Eighth Report", London 1866, P. 14, Note. (۱۳)

(۱۴) همانجا صفحه ی ۸۹. درباره ی کودکان این مراکز دکتر هانتز میگوید: « دانسته نیست که پیش از این دوران ازدحام و انبوهی فقرا، کودکان چگونه تربیت میشده اند و آنکس که بتواند روی این آینده ی اطفالی را که در این شرایط بیسابقه در کشور ما تربیت میشوند و اکنون مکتب خطرناک آیند را میگذرانند، پیشگویی کند، قطعاً بهخبر باجراحی است. این کودکان نهی از شب را بسا اشخاصی از هر سن و سال که مست از باده اند و بی غت و پر خاشخو هستند میگذرانند» (همانجا صفحه ی ۵۶).

(۱۵) همانجا صفحه ی ۱۲

" Report of the Officer of Health of St. Martin's in the Fields, 1865 " (۱۶)

"middlemen" بر آن بار نشد و باشند. در لندن قیمت زمین همواره نسبت به مواد سالیانه ای آن خیلی بالاتر قرار دارد، زیرا هر خریدار زمین دست به سفته بازی میزند تا آنرا در پریازود بقیمت کارشناسان ( Jury Price ) یعنی طبق نرخ که از جانب کارشناسان رسمی برای خلع بد مستغلات معین (میشه) از سر خود باز کنند. و یا آنکه بوسیله مجاورت با مو سسه ای بزرگ قیمت آنرا بطور فوق العاده ترقی دهد. نتیجه آنست که اجاره نامه های نزدیک بانقضا مسترا در معرض معامله قرار میگیرند. از جنسهایی که چنین کسب و کاری برگزیده اند جز این نمیتوان انتظار داشت که نامیتوانند مسترا جرین خانه را بد و شنند و سپس خود خانه را در بدترین وضع ممکن به جانشین خویش بپسارند (۱۲۰). کرایه خانه راهفته بهفته میبرد از نذ و لذ هیچ خطری این اقایان را تهدد بد نمیکند. بد نهای کشیدن خط آهن در درون شهر اخیرا در قسمت شرقی لندن عد ای از خانواده هائی که ناگهان از خانه های خود رانده شده بودند دیده شدند که مختصراتی بردوش، شب شنبه را آواره در اطراف میگشتند و هیچ جای توفی جز همان خانه های کار یا کارستان (Workhouse) بدست نیاموردند (۱۲۱). این کارستانها مدتی است که پیش از حد پر شده اند و اصلاحاتی را که در مورد آنها از طرف پارلمان تصویب شده هنوز در آغاز اجرا است. هنگامیکه کارگران در نتیجه ی خراب شدن خانه ها از مسکن خویش رانده میشوند، بخش کلیسایی محل سکونت خود را ترک نمیکند، و اگر هم مجبور بترک آن شوند در مرزهای آن بخش میمانند. البته آنها میکوشند تا حتی المقدور جایی نزدیک به کارگاه خود برای سکونت بپایانند. نتیجه آن میشود که خانواده مجبور است بجای د و اطاق بیک اطاق قناعت کند و حتی باپرداخت کرایه خانه ای گرانتر شرایط بدتر از محل سکونت سابق بدست آورد. نیمی از کارگران ستروند (۱۲) برای رسیدن بمحل کار خود باید پیش از د و میل مسافرت کنند. ستروند کوهی اصلی آن در دیده ی بیگانه تا شهر پرایستی از ثروت لندن بجای میگذارد، میتواند پشابه ی نمونه ی تل و انبوه شدن انسانها بکار رود. در یکی از بخشهای آن، بنا بحاسبه ی بازرسی بهد داشت، در هر آکر ۵۸۱ نفر زندگی میکردند در حالیکه نیمی از بستر رودخانه ی تا همز نیز مشمول این محاسبه میگردد. این خود بدیهی است که وقتی از لحاظ بهد اشی خانه های غیر قابل سکونت را خراب میکنند، آنچنانکه تاکنون در لندن مورد عمل بوده است، و کارگران را از محله ای میرانند، عمل مزبور فقط بدرد آن میخورد که کارگران باز هم انبوه تر در محله ی دیگری گرد آیند. دکتر هانتز میگوید: تمام این اقدامات باید بمنزله ی اعمالی بجهود بالضرور قطع گردد و یا آنکه علاقه ی عمومی (۱) باین امر، که اکنون بی مبالغه میتوان وظیفه ی طبیب نامید، جلب گردد، یعنی یافتن کاشانه برای کسانی که از لحاظ نداشتن سرمایه خود توانائی فراهم ساختن آنرا ندارند ولی میتوانند باپرداختهای قسطی خسارت موجر را جبران نمایند (۱۲۲). واقعا آخرین برایین عدالت سرمایه داری (۱) وقتی مالك زمینی، خانه ای، دکانی بمناسبت به سازی (improvements) و اموری از قبیل احداث راه آهن، خیابان سازی و غیره خلع بد میشود تشبای این اکتفا نمیکند که خسارت کامل او را بپردازند، بلکه باید مالك مزبور باخاطر خدا و حقانیت از جهت اینکه مجبور به "انصراف" شده است بوسیله ی نفع چاقی و چله ای تسلی داد. ولی کارگران بازن و بچه و داری و نذار بکوچه ریخته میشوند و اگر بطور انبوه بسوی محله هائی از شهر روی آورند که شهرداری آن در آبرو نگهداری کوشاست آنگاه از جانب پلیس بهد اشی مورد تعقیب قرار میگیرند (۱)

"Public Health. Eighth Report", London 1866, P. 91 (۱۲۰)

(۱۲۱) همانجا صفحه ی ۸۸

(۱۲) Strand

"Public Health. Eighth Report", London 1866, P. 89 (۱۲۲)

در آغاز سده ی نوزدهم با استثنا لندن هیچ شهری در انگلستان دارای یکصد هزار نفر جمعیت نبود. فقط پنجاه شهر بیش از ۵۰۰۰۰ نفر سکنه داشتند. اکنون ۲۸ شهر وجود دارد که جمعیت آنها بیش از ۵۰۰۰۰ نفر است. نتیجه ی این تحول تنها افزایش عظیم جمعیت شهرنشین نبود بلکه اکنون شهرهای کوچک و در هم فشردگی قدیم تبدیل به مراکز ی شده اند که از هر سو در اطراف آنها ساختمان شده است بقسمی که از هیچ طرف هوای آزاد وارد آن نمیشود. نظر باینکه چنین شهرهایی دیگر مطبوع خاطر توانگران نیست آنها را ترک میکنند و بحومه ی شهرها که خوش آیند تر است میروند. نحوه سکونت جانشینان این توانگران در خانه های بزرگ بدین قرار است که هر خانواده در یک اتاق منزل میکند، در حالیکه غالباً ستاجین دست دومی را نیز بی گرفته است. بدینسان جمعیتی کثیر در خانه های بهم فشردگی که برای او مهیا نشده بود و اصلاً بزندگی او نمیخورد و محیطی بوی تحمل گردید که برای بزرگسالان انحطاط آور و برای کودکان فاسدکننده و مخرب است. (۱۷۳)

هر قدر سرمایه در یک شهر صنعتی یا تجاری سرعتر انباشته شود همانقدر هجوم مصالح انسانی قابل استثمار سریعتر و مسکن سرهم بندی شده ی کارگران فقیرانه تر است. بهمین سبب نیوکاسل - ایان - تاین (\*\*)، مرکز ناحیه ای که معادن ذغال و صنایع معدنی آن دائماً توسعه است، از لحاظ دارا بودن سکونت گاههای جهنمی مقام دوم را پس از شهر لندن احراز میکند. کسانیکه تضاد در یک اتاق نشیمن دارند در آن شهر کمتر از ۳۴۰۰ نفر نیست. اخیراً در نتیجه ی تشخیص مخاطره ای جدی برای عموم در نیوکاسل و گیتس هد (\*\*) تعداد بسیاری خانه با مرطوب منهدم گردید. ساختمان خانه های جدید خیلی بکنند ی پیش میروند ولی کسب و کار با سرعت بسیار به شرفت میکند. بدین جهت در سال ۱۸۶۵ شهر مزبور بمراتب پرتراز پیش بود و بزحمت میشد تک اتاقی کرایه کرد. دکتر اسمبل تون (\*\*\*) پزشک بیمارستان امراض غوطی نیوکاسل میگوید: «بدون هرگونه تردید باید علت دوام و توسعه ی تیفوس را در توده شدن زیاد از حد افراد انسانی و تمیز نبودن محل سکونت آنان دانست. خانه های کسب کارگران معمولاً در آن زندگی میکنند در کوچه های بن بست و حیاط های مسدود قرار دارند. این خانه ها از لحاظ روشنایی و هوا، فضا و نظافت نمونه ی واقعی نقصان و ناسلامتی هستند و برای هر کشور متمسکن شرم آورند. در این خانه ها مردان، زنان و کودکان شبها با هم در یک جا بیهوده میکنند. بدون انقطاع جای مردانی را که روز کارند، شیکاران میگیرند بنحوی که بسترها فرصت خنک شدن پیدا نمیکند. از حیث آب وضع خانه ها بد است و از آن بدتر وضع مستراحهاست. خانه ها کشیف، بی تهویه و متعفن هستند» (۱۷۴). بهای هفتگی این قبیل سوراخها از ۸ پنس تا ۳ شیلینگ است. دکتر هانت میگوید: «نیوکاسل - ایان - تاین نمونه ایست که نشان میدهد چگونه بخشی از زیباترین هموطنان ما، در نتیجه ی عوامل خارجی مانند سکنی و کوچه، غالباً بوضع تزدیک به توحش فرو افتاده اند» (۱۷۵).

مکن است در اثر جذر و مد سرمایه و کار وضع سکن در یک شهر صنعتی امروز قابل تحمل باشد و فرد اگر به زشت گردد. یا آنکه مکن است بالاخره روزی شهرداری دست باقدا ماتی برای از بین بردن چشمگیرترین زشتی ها بزند. از فرد ای آنروز عدای از فقرزدگان ابرلندی پاکارگران کشاورزی بخت

(۱۷۳) همانجا، صفحات ۵۵ - ۵۶

Newcastle-upon-Tyne (\*)

Gateshead (\*\*)

Dr. Embleton (\*\*\*)

"Public Health. Eighth Report", London 1866, P. 149 (۱۷۴)

(۱۷۵) همانجا، صفحه ی ۵۰

برگشته ی انگلیسی مانند دسته های ملخ بطرف شهرسرازمیشوند. آنها را در مردابها و انبارها — سا میچپانند و پاکارستان مورد تکریم و احترام گذشته را بمنزلگاهی تبدیل میکنند که ساکنین آن، مانند اتر اقی سربازان در جنگهای سی ساله، بسوی عوف می شوند. مثال: برادفورد. در آنجا نیز شهرداری سرگرم اصلاحات شهری شده بود. علاوه بر آن شهر منور در سال ۱۸۶۱ بالغ بر ۱۷۵۱ خانه ی غیر مسکون داشت. ولی ناگهان کسب و کار رونق یافت، همان کسب و کاری که در پاره ی آن اخیرا آقای فورستر (\*) این مهربان لیبرال زنگی پور، بچه شیرینی سخنوری فرموده بود. رونق کسب و کار طبعا موجب سرریز امواج بی آرام "سپاه احتیاط" یا "اضافه جمعیت نسبی" گردید. خانه های پلید سردابی و اطاقهایی که، در سپاهه ی ذیل (زیرنویس ۱۲۱) آمده و یکی از عاملین بیمه به دکنتر هانتز منتقل کرده است، غالباً (\*) ویلیام ادوارد فورستر William Edward Forster (۱۸۱۸-۱۸۸۶) — مرد سیاسی انگلیسی لیبرال و هوادار نظریات کوپدن Cobden رهبر جمعیت ضد قانون غله (از کتب منچستر) (۱۲۱) سپاهه ی یکی از عاملین شرکت بیمه های کارگری در برادفورد:

۱۶ نفر	اطاق	۱	وولکان استریت شماره ی ۱۲۲
" ۱۱	"	۱	لوم لی استریت شماره ی ۱۳
" ۱۱	"	۱	بائو استریت شماره ی ۴۱
" ۱۰	"	۱	پورت لاند استریت شماره ی ۱۱۲
" ۱۰	"	۱	هاردی استریت شماره ی ۱۷
" ۱۶	"	۱	نورث استریت شماره ی ۱۸
" ۱۳	"	۱	نورث استریت شماره ی ۱۷
بزرگسال " ۸	"	۱	وای مراستریٹ شماره ی ۱۹
" ۱۲	"	۱	جووت استریت شماره ی ۵۶
خانواده " ۳	"	۱	جرج استریت شماره ی ۱۵۰
" ۱۱	"	۱	رایفل کورت مری گیت شماره ی ۱۱
" ۱۰	"	۱	بارشال استریت شماره ی ۲۸
خانواده " ۳	"	۳	مارشال استریت شماره ی ۴۹
۱۸ نفر	"	۱	جرج استریت شماره ۱۲۸
" ۱۶	"	۱	جرج استریت شماره ی ۱۳۰
" ۱۷	"	۱	ادوارد استریت شماره ی ۴
خانواده " ۲	"	۱	جرج استریت شماره ی ۴۹
۲ نفر	"	۱	یورک استریت شماره ی ۳۴
" ۲۶	"	۲	سالت پای استریت

### سردابه ها

۸ نفر	سرداب	۱	بجنت اسکور
" ۷	"	۱	ایکراستریٹ
" ۷	"	۱	رایبرتنس کورت شماره ی ۳۳
" ۷	"	۱	باک پرت استریت (این محل مشابه کارگاه مسگری)
" ۶	"	۱	ابنی زراستریٹ شماره ی ۲۷

بوسیله ی کارگرانی مورد سکنی قرار گرفته بود که در زمره ی خوب مزد بگیرها محسوب میشدند. کارگران مزبور اظهار داشته اند که آنها با کمال میل حاضرند در صورتیکه خانه های بهتری پیدا شود اجاره ی آنها برود از ولی تاهنگامیکه وضع چنین است باید در این زاغه ها با خانواده های خود به تیره روزی و بیماری تن دهند در حالیکه لیرال معتدل و نماینده ی پارلمان جناب فورستر در مدح آزادی تجارت اشک میریزد و منافع اعیان برادفورد را که حاصل از پشمبافی است میستاید. در پنجم سپتامبر ۱۸۶۵ دکتر بل، یکی از پزشکان مستند آن برادفورد، مرگ و میروحشتناک بیماران غرضی بخش خود را معلول شرایط سکنای آنها میداند و میگوید: «در سردابی که دارای ۱۵۰۰ قدم مکعب است ده نفر زندگی میکنند» در خیابان سن سنت، میدان گرین ابرپلیس ۲۲۳ خانه وجود دارد که در آن ۱۴۵۰ نفر ساکنند، دارای ۴۳۵ تختخواب و ۳۶ مستراح است. هر یک از تختخوابها، که من هر مجموعه ای از تکه پاره های کثیف و تراشه را با ن مفهوم بحساب آورده ام، بطور متوسط به ۳۳ نفر و گاه به چهار یا ۶ نفر میافزند. بسیاری از اینسان، مردان و زنان جوان ام از متاهلین و غیرمتاهلین، در کنار یکدیگر در هم برهم روی زمین لخت پسا لباسهای خود میخوابند. آنها لازم است بر این مطالب افزودند که این قبیل مسکن اغلب کنامهای تاریک، مرطوب و کثیف هستند که بهیچوجه برای سکونت انسانی شایسته نیست؟ این مسکن مراکز هستند که از آنجا بیماری و مرگ برمیخیزد و در میان آدمهای حسابی (of good circumstances) نیز قربانیانی دارد، یعنی همان کسانی که امکان داده اند این قرحه ی جدائی در میان ماجر کنند (۱۷۷). شهر برستول از حیث فقر مسکن، پس از لندن مقام سوم را اشغال میکند. اینجادر یکی از غنی ترین شهرهای اروپا، بزرگترین فقر عریان "blank poverty" و سکنای فلاکت بار بچشم میخورد (۱۷۸).

### ج) مردم خانه بدوش

اینک بقشری از مردم میپردازیم که اصلش از روستاست ولی بطور عده بکار صنعت است. این قشر پیاده نظام سبک سرمایه را تشکیل میدهد، که بر حسب احتیاجات خود گاه با این سو و زمانی بسوی دیگرش پرتاب میکند. آنگاه که این پیاده نظام در حال حرکت نیست "اتراق" میکند. کار افراد خانه بدوش در امور مختلفی ساختن و زه کشی، اجرتی، آهک پزی، ساختمان راه آهن و غیره مورد استفاده قرار میگیرد. این کارگران مانند ستون غونت خیز متحرکی آبله، تیغوس، ویا، تب مخطک و غیره را بناحیه ای که در مجاورت آن ارد و زده اند منتقل میسازند (۱۷۹). در امری که سرمایه گذاری قسابل توجهی لازم دارد مانند ساختمان راه آهن و نظائر آن، غالباً مقاطعه کار، خود خانه های چوبی یا مانند آنها برای اقامت سپاه خویش فراهم میسازد. این خانه های چوبی، که دهات سرهم بندی شده های را تشکیل میدهند و فاقد هرگونه وسائل بهداشتی هستند، از آنجهت که خارج از حیطه ی بازرسی ما مهران بهداشتی قرار دارند برای آقای مقاطعه کار بسیار بهره خیزند زیرا وی از اینراه کارگران را، هم بمثابه سرمایه صنعت و هم مانند مستاجر، بطور مضاعف مورد بهره کشی قرار میدهد. بر حسب اینک کلبه ی چوبی یک، دو پاسه سوراخ داشته باشد کارگر خاک بردار یا غیر آن که ساکن آن کلبه است با هر هفته ۳ یا چهار شیلینگ بهره ازد (۱۸۰). یک مثال برای این مورد کفایت میکند. دکتر سایمسون

"Public Health. Eighth Report", London 1866, P. 114 (۱۷۷)

(۱۷۸) همانجا، صفحه ی ۰۰

"Public Health. Seventh Report", London, 1865, P. 18 (۱۷۹)

(۱۸۰) همانجا، صفحه ی ۱۶۵



گزارش میدهد که در ماه سپتامبر ۱۸۶۴ شکایت ذیل از جانب رئیس کمیته نگرهبانی بهد اشست  
 (Nuisance Removal Committee) ناحیه سون ا کس (۵) به سر جورج کری (۵۵) وزیر کشور  
 واصل گردید : - تا تقریباً ۱۲ ماه پیش در این ناحیه آبله بکلی ناشناس بود. کمی قبل از این تاریخ ،  
 ساختمان راه آهن لیوئی شام و تن بریج آغاز گردید . صرف نظر از اینکه کارهای اصلی در مجاورت پستلا  
 واسطه ی این شهر انجام گرفت ، انبار عمومی تمام امور ساختمانی نیز در اینجاناتا میس شد . باین سبب  
 تعداد زیادی افراد در این ناحیه مشغول بکار گردیدند . نظر باینکه امکان نداشت تمام کارگران در  
 خانه های روستائی اقامت نمایند مقاطعه کار ، آقای جی ، در طول خط آهن کلبه های در نقاط مختلفه  
 برای سکونت کارگران بوجود آورد . این کلبه ها در راه دارای وسائل تهویه بودند و نه مستراح داشتند و  
 علاوه بر آن بالضروره ملو از جمعیت بودند ، زیرا هر مستاجر کلبه بدون توجه بتعداد افراد خانواده اش  
 و با اینکه هر یک از کلبه ها پیش از دوا طاق نداشت مجبور بود مستاجرین دیگر را نیز در کلبه ی خود  
 بپذیرد . بنا بگزارشی که از پزشک دریافت داشته ایم نتیجه آن شد که این مردم بیچاره مجبور بودند ،  
 برای احتراز از بوی عفونت آبهای کثیف راگد و آبریزهائی که در دست دریا بین پنجره های انسان قرار  
 داشت ، در اثنای شب تمام شکنجه های خفقان را تحمل نمایند . کمیته ی ما بالاخره شکایتی از یک نفر  
 پزشک ، که امکان یافته بید این کلبه ها را بازدید نماید ، دریافت داشت . وی در باره ی وضع این  
 با اصطلاح منزلگاهها با تلخی تمام سخن گفته و حتی بیم خود را در مورد عواقب جدی که ممکن است در  
 صورت عدم اتخاذ تدابیر صحیح بوجود آید بیان نمود . تقریباً یکسان پیش آقای جی متعهد شد  
 که خانه ای آماده سازد تا بتوان اشخاص شاغل را در صورت بیماریهای واگیر دار فوراً بآن خانه منتقل  
 نمود . از دیگران جدا ساخت . وی این عهد را در ماه ژوئیه ی گذشته تجدید نمود ولی کوچکترین قدمی  
 برای اجرا آن برنداشت ، با اینکه پس از این تاریخ موارد متعددی از آبله بروز کرد که در نتیجه ی آن  
 دوتن درگذشتند . در نهم سپتامبر پزشک کلسون بمن گزارش داد که باز در همان کلبه ها بیماری  
 آبله بروز کرده است و وضع آنجا را وحشتناک ارزیابی نمود . برای استحضار شما (استحضار وزیر) بنا بد  
 اضافه کنم که کشیش نشین مادارای خانه ی جدا او منفردی است که بخانه ی جدا میان معروف است و  
 کسانی از این ناحیه که به بیماریهای واگیر دار مبتلا میشوند در آن محل تحت معالجه قرار میگیرند . اکنون  
 ماههاست که این خانه دائماً پر از بیمار است . تعداد ریک خانواده پنج کودک از آبله و تب مرده اند .  
 از اول آوریل تا اول سپتامبر کلبه های مزبور ، سرچشمه ی این عفونت ، واقع شده است . غیر ممکن است  
 بتوان تعداد بیماران را تعیین نمود ، زیرا خانواده های که گرفتار این بلا میشوند تا آنجا که امکان  
 داشته باشند آنرا پنهان نگاه میدارند . (۱۳۱)

Sevenoaks (۵)

Sir George Grey (۵۵) (۱۷۹۹-۱۸۸۲) - مرد سیاسی انگلیسی از حزب لیبرال . کسی که بنا بگفته  
 مارکس در زمان وزارت مستعمرات خود کار را بجای رساند که همه مستعمرات انگلیس در حال طفیان  
 قرار گرفتند .

(۱۳۱) همانجا صفحه ۸ (زیر نویس) . سرپرست فقرای شاپل آن لو فریث یونین Chapel-an-le-  
 Frith-Union بعد برکل (Registrar General) چنین گزارش میدهد :  
 " در دوهولس Doveholes تعدادی حفره در تنه ای آهکی کنده شده است . این حفره ها برای  
 خاکبرداران و کارگران دیگری که در ساختمان راه آهن کار میکنند بمنزله ی مسکن مورد استفاده قرار  
 میگردد . این غارها تنگ و مرطوبند . نه چاهی برای دفع کثافات دارند و نه آبریز . در این حفره ها  
 هیچگونه وسیله ی تهویه وجود ندارد مگر روزنی که در سقف تعبیه شده و در عین حال بجای دکش  
 بقیه در زیر نویس صفحه ی بعد